



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نور مہتاب

مستشرقین

انبیاء مقام نور النبیؐ فاطمہ

خدا قیل از این گنہ زمین و آسمان‌ها
را خلق کند نور فاطمہ را و الفریدہ این
حقیقتی است کہ بہ ان «مقام نورالنبی»
می‌گویند . شرح این حقیقت در
این کتاب آمده است .

دکتر مهدی خدایان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نور مهتاب : اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

بهار دلها

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نور مهتاب : اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	شماره: ۱
۱۷	شماره: ۲
۲۰	شماره: ۳
۲۴	شماره: ۴
۲۹	شماره: ۵
۳۶	شماره: ۶
۳۹	شماره: ۷
۴۲	شماره: ۸
۴۵	شماره: ۹
۴۹	شماره: ۱۰
۵۴	شماره: ۱۱
۵۷	شماره: ۱۲
۶۳	شماره: ۱۳
۶۷	شماره: ۱۴
۷۰	شماره: ۱۵
۷۳	شماره: ۱۶
۷۵	شماره: ۱۷
۷۹	شماره: ۱۸
۸۱	شماره: ۱۹
۸۵	شماره: ۲۰

شماره: ۲۱ ۹۰

شماره: ۲۲ ۹۳

شماره: ۲۳ ۹۹

شماره: ۲۴ ۱۰۴

پی نوشت ها ۱۰۷

منابع ۱۱۷

سوالات مسابقه کتاب خوانی ۱۲۷

درباره مرکز ۱۳۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

Khuddamiyan Arani, Mehdi

عنوان قراردادی: تاملات اسلامیة حول المراه .فارسی .برگزیده .شرح

عنوان و نام پدیدآور: نور مهتاب [کتاب]: اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام/مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر: قم: بهار دل ها، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۲۲ص.؛ م. س ۱۴×۲۱

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۴۹-۷۹-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر نقدی بر کتاب «تاملات اسلامیة حول المراه» اثر سید محمد حسین فضل الله است که تحت عنوان «اسلام، زن و جستاری تازه» با ترجمه ی مجید مرادی به فارسی برگردانده و منتشر شده است.

عنوان دیگر: اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues

موضوع: فضل الله، سید محمد حسین، ۱۹۳۵ - ۲۰۱۰م. تاملات اسلامیة حول المراه -- نقد و تفسیر

موضوع: زنان در اسلام

موضوع: Women in Islam

موضوع: زنان -- وضع اجتماعی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Women -- Social conditions -- *Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده: فضل الله، سيد محمد حسين، ۱۹۳۵ - ۲۰۱۰ م. تاملات اسلاميه حول المراه. برگزیده. شرح

رده بندی کنگره: BP۲۳۰/۱۷۲/ف ۶ت ۲۰۸۳ ۱۳۹۶

رده بندی ديويي: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۸۳۵۴۸

ص: ۱

اشاره

نور مهتاب [کتاب]: اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳

انصاف چیز خوبی است. انسان باید با انصاف باشد، باید به خطای خود فکر کند و آن را کشف کند و سپس به جبران آن اقدام نماید. من می دانم خطا کرده ام و اکنون پشیمان هستم، باید از خود بپرسم: چرا حق مطلب را درباره مقام نورائیت فاطمه علیها السلام نکرده‌ام؟

خدا نور فاطمه علیها السلام را قبل از خلقت زمین و آسمان آفرید، خدا او را از نور عظمت خود خلق کرد، این حقیقتی است که به آن «مقام نورائیت» می گویند.

در این باره احادیث زیادی از اهل بیت

علیهم السلام به ما رسیده است. من مقصیر هستم که درباره آن احادیث، کمتر نوشتم زیرا خیال می کردم درک آن برای مردم، سخت است... من که می دانستم اصل اعتقاد شیعه به معرفت مقام نورائیت بازمی گردد، پس چرا سکوت کردم؟

آیا باز هم می توانم صبر کنم؟ وقتی عده ای قلم به دست گرفتند و مقام

نورائیت فاطمه علیهاالسلام را انکار کردند، دیگر چه جای صبر است؟

اکنون وقت آن است که به دفاع از این حقیقت پردازم، شاید خدا خطای مرا ببخشد!

من می خواهم گذشته ام را این گونه جبران می کنم، من که جز قلم چیزی ندارم، با همین قلم فریاد برمی آورم و از «نور مهتاب» سخن می گویم.

مهدی خُدامیان

دی ماه ۱۳۹۴ شمسی

ص: ۶

شب از نیمه گذشته است، از اتاق خود بیرون می آیم، نگاهی به آسمان می کنم، قطرات باران بر صورتم می چکد، بوی باران همه جا را فرا می گیرد و مرا مدهوش می کند.

به اتاق برمی گردم، اتاقی که بهشتِ خلوت من است، من این خلوت را با همه دنیا عوض نمی کنم. می دانم که تو از حال من باخبری، می دانی که می خواهم درباره تو بنویسم...

من کجا و نوشتن درباره تو کجا؟

این تو بودی که لطف نمودی و این افتخار را نصیبم کردی. تا زنده ام ممنون لطف تو هستم!

وقتی که هوای دلم بارانی می شود، دست به دعا بر می دارم و با خدای خویش چنین نجوا می کنم: «خدایا! مهر فاطمه علیهاالسلام را از من مگیر!».

باور دارم که عشق تو، گوهری ارزشمند است که در جهان هستی، مثل و مانند ندارد.

بانوی من!

وقتی شنیدم و خواندم که عده ای «مقام نورائیت» تو را انکار کردند، خیلی اندوهناک شدم، این باور و عقیده شیعیان است که خدا قبل از این که جهان را بیافریند، نور تو را آفرید. هنوز ماه و خورشید و زمین خلق نشده بود، ولی نور تو در عرش خدا جای داشت.

تو در آنجا خدا را به یگانگی یاد می کردی. خدا تو را از نور عظمت خلق کرد. این مقام نورائیت توست. چرا عده ای این مقام تو را انکار کرده اند و سخنان ناروا گفته اند؟

در این دنیای پرهیاهو، هر کسی را که می بینم دلش از چیزی به درد می آید و غصه آن را دارد، غصه من این است که چرا سخنان ناروا درباره تو گفته اند؟ چرا عده ای این سخنان را در فضای مجازی پخش می کنند؟ به راستی آنان به دنبال چه هستند؟

بانوی من! دین من، چیزی جز دوستی شما و دشمنی با دشمنان شما

ص: ۸

نیست. این را آموخته ام که معرفت شما، بزرگ ترین آموزه دین است. هرگز باور نمی کردم کسی که به خیال خود از دانشمندان شیعه است (و عمامه سیاه بر سر دارد)، این گونه مقام نوراتیت شما را انکار کند و سپس عده ای هم آن سخنان را در مقیاس وسیع منتشر کنند؟!!

چون دیدم چنین سخنانی، بعد از سال ها، بار دیگر منتشر می شود و من بیشتر اندوهناک شدم... اشک من جاری است، اما اشک تنها فایده ای ندارد، باید دست به قلم ببرم و جواب آن سخنان را بدهم.

من این روش را از شما آموخته ام که باید در بررسی نظریه ها، نهایت ادب را مراعات نمایم، و با دیده انصاف، سخن دیگران را نقد کنم. اگر دلائل خود را روشن بیان کنم، جوانان حق را انتخاب می کنند و به چیز دیگری نیاز نیست.

ص: ۹

تو این کتاب را در دست گرفتی و می خواهی بدانی اصل ماجرا چیست؟

آقای «محمدحسین فضل الله» در لبنان زندگی می کرد. او را بیشتر به نام «سیدفضل الله» می شناختند. او پیروانی داشت و عدّه ای از او تقلید می کردند و او را رهبر شیعیان لبنان می دانستند. او در سال ۱۳۸۸ شمسی از دنیا رفت.

کتاب های او به زبان عربی است. کتاب «تأملات اسلامیّه حول المرأه» یکی از کتاب های اوست. این کتاب با عنوان «اسلام، زن و جُستاری تازه» به فارسی ترجمه شده و در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.

خدا می داند که من از حضرت فاطمه علیهاالسلام شرمسارم که چرا نام

«سیدفضل الله» و سخنانش را در این کتاب می آورم!

این یک قانون است: وقتی می خواهی حرف باطلی را نقد کنی و به شبهه ای پاسخ بدهی، باید آن سخن را (به صورت دقیق) ذکر کنی، صاحب آن سخن را هم معرفی کنی تا مردم خودشان قضاوت کنند!

«سیدفضل الله» در کتاب خود به مناسبتی از مریم علیهاالسلام و خدیجه علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام نام می برد و سپس چنین می گوید:

افرادی از ویژگی های غیرعادی مریم، خدیجه، فاطمه سخن می گویند، ولی من هیچ ویژگی غیرعادی در آنان نمی بینم.

آنان در شرایطی بودند که رشد معنوی و عقلی برایشان فراهم شد و این تنها ویژگی است که آنان داشته اند.

ما نمی توانیم رشد معنوی و عقلی آنان را به خاطر ویژگی های غیبی بدانیم. آنان هیچ ویژگی غیبی نداشتند. ما نباید آنان را از سطح زن عادی خارج کنیم، زیرا کسانی که برای آن زنان ویژگی غیرعادی بیان می کنند، دلیل قطعی ندارند. چنین سخنانی را نمی توان ثابت کرد.^(۱)

آری، سیدفضل الله این گونه ویژگی های غیبی فاطمه علیهاالسلام را انکار می کند.

ص: ۱۱

۱- . وإذا كان بعض الناس يتحدث عن بعض الخصوصيات غير العادية في شخصيات هؤلاء النساء، فإننا لا نجد هناك خصوصية إلا الظروف الطبيعية التي كفلت لهن إمكانات النمو الروحي والعقلي والالتزام العملي بالمستوى الذي تتوازن فيه عناصر الشخصية بشكل طبيعي في مسألة النمو الذاتي. ولا نستطيع إطلاق الحديث المسؤول القائل بوجود عناصر غيبية مميزة تخرجهن عن مستوى المرأه العادی، لأن ذلك لا يخضع لأي إثبات قطعي... تأملات اسلاميه حول المرأه ص ۷ و ۸.

بیچاره جوانی که اطلاعات زیادی از علوم اسلامی ندارد، این سخنان را سخنانی روشنفکرانه می‌پندارد. او وقتی می‌بیند که دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم به چاپ این کتاب اقدام کرده است، اعتماد بیشتری می‌کند و چه بسا به این باور می‌رسد که ویژگی‌های غیبی فاطمه علیهاالسلام دروغ است!

این یکی دیگر از سخنان سیدفضل الله است:

«چه نفعی دارد که ما بدانیم فاطمه علیهاالسلام مقام نورانیت داشته است یا نه؟ اگر این موضوع را بدانیم برای ما نفعی ندارد، اگر آن را هم ندانیم هیچ ضرری برای ما ندارد»^(۱).

من جوانانی را دیده‌ام که وقتی برایشان حدیثی از فضائل فاطمه علیهاالسلام را خوانده‌ام، آن احادیث را دروغ و خرافه دانسته‌اند، وقتی از آنان سوال نمودم، فهمیدم که ریشه باور آنان، همین سخنان سیدفضل الله است!

من نتوانستم به جواب این سوال خود برسم: چرا عده‌ای این سخنان را در فضای مجازی پخش می‌کنند؟ به راستی آنان به دنبال چه هستند؟

ص: ۱۲

۱- علی ما نقل سید جعفر مرتضی‌العاملی فی کتاب «مأساه الزهراء، شبهات و ردود» ج ۱ ص ۸۵ عن سیدفضل الله. و لایخفی انّ عباره سید فضل الله کذا: «ماذا ینفع او یضر ان نعرف او نجھل ان الزهرا علیهاالسلام نور او لیست نوراً؟ فإنّ هذا علم لاینفع من علمه و لایضر من جهله».

من می خواهم یک حدیث از امام جواد علیه السلام را در اینجا بنویسم، تا حقیقت

برای شما آشکار شود.

نمی دانم نام «کُتب اربعه» را شنیده اید؟

«کتاب های چهارگانه».

در شیعه، چهار کتاب وجود دارد که معتبرترین کتاب ها می باشند و در قرن چهارم و پنجم هجری نوشته شده اند. هیچ کتاب دیگری به اعتبار این چهار کتاب نمی رسد: «کتاب کافی، کتاب فقیه، کتاب تهذیب، کتاب استبصار».

این حدیثی را که می خواهم نقل کنم در کتاب کافی ذکر شده است. این

کتاب را شیخ کلینی نوشته است. او یکی از بزرگ ترین دانشمندان شیعه است و کتاب او ارزش علمی بسیار زیادی دارد. او در «شهر ری» به دنیا آمد و در سال ۳۲۹ هجری در بغداد فوت کرد.

اکنون کتاب کافی پیش روی من است، من در جلد اول صفحه ۲۴۱ چنین می خوانم:

امام جواد علیه السلام به یکی از یاران خود چنین گفت:

«خدا یکتا بود و هیچ مخلوقی با او نبود. سپس خدا محمد، علی و فاطمه را آفرید و آنان هزار دوران ماندند و پس از آن، خدا چیزهای دیگر را آفرید. خدا محمد و علی و فاطمه را بر آفرینش جهان هستی گواه گرفت و اطاعت آنان را بر همه مخلوقات واجب کرد و کارهای مخلوقات را به آنان واگذاشت (بدون آنکه خود، کنار بکشد)، پس آنان هر چه را خواهند حلال کنند و هر چه را خواهند حرام سازند، ولی هرگز جز آنچه خدا می خواهد نخواهند. این همان دین است و هر کس جلوتر رود، از حق جدا شده است و هر کس از آن عقب بماند گمراه می گردد و هر کس آن را بپذیرد به حق رسیده است»^(۱).

این حدیث از آغاز آفرینش سخن می گوید. قبل از این که خدا آسمان ها و زمین را خلق کند، نور محمد و علی و فاطمه را خلق کرد. این سه نور،

ص: ۱۴

۱- . عن محمد بن سنان قال: كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام فأجريت اختلاف الشيعة فقال: يا محمد إن الله تبارك و تعالی لم يزل متفرّداً بوحدها نبيته ثم خلق محمداً و علياً و فاطمه فمكثوا ألف دهر ثم خلق جميع الأشياء فأشهدهم خلقها و أجرى طاعتهم عليها و فوّض أمورها إليهم فهم يحلون ما يشاءون و يحرمون ما يشاءون و لن يشاءوا إلا أن يشاء الله تبارك و تعالی ثم قال: يا محمد هذه الدّيانة التي من تقدّمها مرق و من تخلف عنها محق و من لزمها لحق خذها إليك يا محمد: الكافي ج ۱ ص ۴۳۹، بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۹.

هزار دوران بودند. (می گویند: هر دوران، هزار سال است).

آری، این سه نور، یک میلیون سال ماندند و بعد از آن، خدا عرش و آسمان ها و زمین را آفرید. هزاران سال بعد از آن، خدا آدم علیه السلام را آفرید.

اصل سخن ما درباره خلقت نورِ فاطمه علیهاالسلام است، سخن من درباره خلقت جسم او نیست. جسم او که در این دنیایِ خاکی آفریده شد، خدا نور او را قبل از همه چیز آفرید، آن نور، شعبه ای از نور عظمت خدا بود. آن نور، در واقع، روح فاطمه علیهاالسلام بود و همه می دانند که روح، از جنس خاک نیست، این جسم است که از خاک آفریده شده است. خدا روح او را هزاران سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفرید.

نورِ فاطمه علیهاالسلام سالیان سال (همراه با نور محمد و علی علیهماالسلام) خدا را عبادت می کرد، یک میلیون سال گذشت، آنگاه خدا اراده کرد و جهان هستی را آفرید و سپس آدم علیه السلام را خلق کرد. خدا بر بندگانش منت نهاد و آن سه نور را به این دنیای خاکی آورد.

آری! خدا دوست داشت تا بندگانش به وسیله آن سه نور هدایت شوند و به کمال برسند، برای همین آنها را به این دنیا آورد، خدا آنان را از ملکوت خود به این دنیا آورد تا انسان ها را هدایت کنند.

آری، آنان به این دنیا آمدند تا راه خدا را به همه نشان دهند، آنان آمدند

تا این دنیای تاریک را با نور خود روشن کنند.

سخن سیدفضل الله را به یاد می آورم که می گفت: «فاطمه علیهاالسلام هم سطح زنان عادی است»، همین بس است که من به حدیث امام جواد علیه السلام دقت کنم، خدا نور فاطمه علیهاالسلام را یک میلیون سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق کرده است و سپس روح او را بر همه، شاهد و گواه گرفت، آیا چنین کسی می تواند هم سطح زنان دیگر باشد؟

ص: ۱۶

از «کُتب أربعه» سخن گفتم، چهار کتابی که از همه کتاب های شیعه، اعتبار بیشتری دارد: «کتاب کافی، کتاب فقیه، کتاب تهذیب، کتاب استبصار».

اکنون می خواهم (در جواب سیدفضل الله) حدیث دیگری را از کتاب «تهذیب» بنویسم. شیخ طوسی یکی از بزرگ ترین دانشمندان شیعه است. تاریخ تشیع، کمتر دانشمندی به عظمت و بزرگی او دیده است. او این کتاب را تألیف کرده است.

من کتاب «تهذیب» جلد ۶ را باز می کنم و در صفحه ۱۰ زیارت نامه ای را می بینم که از امام جواد علیه السلام نقل شده است. این زیارت مخصوص

فاطمه علیهاالسلام است.

امام جواد علیه السلام به یکی از سادات (که از نسل حضرت فاطمه علیهاالسلام بود)، گفت: وقتی به مدینه رفتی و خواستی مادر خود (حضرت فاطمه علیهاالسلام) را زیارت کنی، این چنین بگو: «يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً...».

ترجمه این متن چنین می شود: «ای آزموده شده! خدایی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند از تو امتحان گرفت و تو را در آن امتحان، سربلند و شکمیا یافت...».

آری، این جملات دریایی از معرفت است، هر کس در آن ها اندیشه نماید، پله های معرفت را طی می کند، آن وقت است که او دیگر فاطمه را هم پایه زنان دیگر نمی داند!

* * *

فاطمه علیهاالسلام در امتحانی که خدا از او گرفت، سربلند بیرون آمد، او بر همه سختی ها صبر کرد. خدا قبل از این که او را در این دنیا خلق کند، امتحان نمود.

به راستی این امتحان در کجا بود؟ این جملات (که از امام جواد علیه السلام است)

چه رازی را آشکار می کند؟

ص: ۱۸

خدا نورِ فاطمه علیها السلام را قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق کرد، او قبل از آفرینش آدم علیه السلام خلق شد و در عرش خدا جای داشت، خدا او را در آنجا امتحان نمود و او از آن امتحان سر بلند بیرون آمد.

هیچ کس نمی داند آن امتحان چگونه بود، این رازی است که کسی از آن، خبر ندارد.

فاطمه علیها السلام در عرش خدا جای داشت و در آنجا خدا را حمد و ستایش می کرد و از او به یگانگی یاد می نمود. او شکیبایی ورزید و در راه خدا از خود استقامت نشان داد و به اوج مقام بندگی رسید.

این همان، مقام نورائیتِ فاطمه علیها السلام است که سید فضل الله آن را انکار

کرد و چنین گفت: «مقام نورائیت فاطمه علیها السلام هیچ دلیل قطعی ندارد!». (۱)

این زیارت نامه را شیخ طوسی ذکر کرده است، کتاب او یکی از کتب چهارگانه شیعه است، علامه مجلسی این زیارت نامه را «حدیث قوی» نامیده است. (۲)

روی سخن من با سید فضل الله است: آیا می توان با وجود این حدیث (و احادیث دیگر) مقام نورائیت فاطمه علیها السلام را انکار کرد؟

به راستی چگونه می توان این احادیث را مطالعه کرد و بعد از آن ادعا کرد: «مقام نورائیت فاطمه علیها السلام دلیل قطعی ندارد».

ص: ۱۹

۱- . ولا نستطيع إطلاق الحديث المسؤل القائل بوجود عناصر غيبية مميزة تخرجهن عن مستوى المرأة العادية، لأن ذلك لا يخضع لأي إثبات قطعي...: تأملات اسلاميه حول المراه ص ۷ و ۸.

۲- . شیخ طوسی سند این زیارت نامه را در تهذیب الاحکام جلد ۶ صفحه ۱۰ این گونه ذکر می کند: عن مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّيْرَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمَنْصُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدِ الْعُرَيْضِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ... لازم به ذکر است که منظور از ابو جعفر در اینجا، امام جواد علیه السلام می باشد. دو نفر اول سند از بزرگان و ثقات می باشند: ۱ - محمد بن أحمد بن داود قمی: نجاشی درباره او چنین می گوید: أبو الحسن شیخ هذه الطائفة و عالمها و شیخ القميين فی وقته و فقیههم: رجال النجاشی ص ۳۸۴، همچنین مراجعه کنید: خلاصه الاقوال ص ۲۶۷، نقد الرجال ج ۴ ص ۱۱۸، جامع الرواه ج ۲ ص ۶۱، معجم رجال الحدیث ج ۱۵ ص ۳۴۵. ۲ - محمد بن وهبان بن محمد بصری: نجاشی درباره او چنین می گوید: ساکن البصره ثقه من أصحابنا واضح الروایه قليل التخليط: رجال النجاشی ص ۳۹۶. (همچنین مراجعه کنید: رجال ابن داود ص ۱۸۵، نقد الرجال ج ۴ ص ۳۴۲، معجم رجال الحدیث ج ۹ ص ۲۶۸). وقتی دو نفر آخر سند را بررسی می کنیم، درباره آنان، هیچ مدح و ذمی در کتب رجالی نمی یابیم، برای همین مرحوم محمد تقی مجلسی (مشهور به مجلسی اول) در کتاب روضه المتقین ج ۵ ص ۳۴۳

از سند این زیارت نامه به عنوان «حدیث قوی» یاد می کند. عبارت او چنین است: «روی الشيخ الطوسی فی القوی...». منظور او از «الشیخ» در اینجا، شیخ طوسی می باشد که در کتاب تهذیب الاحکام این حدیث را نقل کرده است. حدیث قوی به حدیثی می گویند که روایان آن شیعه و از امامیه باشند، اما هیچ مدح و ذمی درباره آن ها ذکر نشده باشد. (مراجعه کنید: المهذب البارع ج ۱ ص ۶۶).

به راستی سیدفضل الله چگونه قضاوت کرده است؟ او چه راهی را در

پیش گرفته است؟

چرا عدّه ای راه او را ادامه می دهند؟ این راه به کجا می رسد؟!

ص: ۲۰

پیامبر در مسجد نشسته بود، گروهی از یارانش نزد او بودند، پیامبر این ماجرا را برای آنان بیان کردند:

خدا اراده کرد تا آدم علیه السلام را خلق کند، پس پیکر او را آفرید و روح در او دمید و او از جای خود برخاست. آدم علیه السلام نگاهی به عرش خدا کرد، در آنجا پنج موجود نورانی دید که عبادت خدا را به جا می آوردند و گاهی به رکوع می رفتند و گاهی به سجده.

آدم علیه السلام قدری فکر کرد، او می خواست بداند آنها کیستند، برای همین به خدا چنین گفت:

-- بارخدایا! آیا قبل از آن که مرا بیافرینی، کس دیگری را از خاک خلق

کرده ای؟

-- نه.

-- پس این پنج موجود نورانی کیستند که این قدر به انسان شبیه می باشند؟

-- ای آدم! این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، هرگز تو را نمی آفریدم. اگر آنان نبودند، بهشت، جهنم، عرش، کرسی، آسمان و زمین، فرشتگان، انسان و جن را خلق نمی کردم.

-- بارخدایا! نام آنان چیست؟

-- محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین.

-- بارخدایا! برای من درباره آنان بیشتر سخن بگو!

-- ای آدم! به عزّت و عظمت خود سوگند یاد می کنم، هر کس به مقدار ذرّه ای کوچک، دشمنی آنان را به دل داشته باشد، جایگاه او جهنم خواهد بود. ای آدم! این پنج تن، برگزیدگان من هستند؛ کسی که آنان را دوست بدارد، سعادت مند می شود و کسی که آنان را دشمن بدارد، هلاک می گردد، ای آدم! هرگاه خواستی از من حاجتی طلب کنی، پس به آنان توسّل پیدا کن و آنان را واسطه درگاه من قرار بده! (۱)

و این گونه بود که آدم علیه السلام با حقیقت بزرگی آشنا شد، او آموخت که در

ص: ۲۲

۱- . لما خلق الله تعالى أبا البشر ونفخ فيه من روحه التفت آدم يمينه العرش فإذا نور خمسة أشباح سجداً وركعاً قال آدم: يا رب هل خلقت أحداً من طين قبلي؟ قال: لا- يا آدم قال: فمن هواء الخمسة الذين أراهم في هيئتي وصورتى قال: هواء خمسة من ولدك لولاهم ما خلقتك هواء خمسة شقت لهم خمسة أسماء من أسمائي لولاهم ما خلقت الجنة ولا النار ولا العرش ولا الكرسی ولا السماء ولا الأرض ولا الملائكة ولا الإنس ولا الجن... بحار الانوار ج ۲۷ ص ۵۵۱.

گرفتاری ها به این پنج نور مقدّس، توسل پیدا کند.

* * *

خدا فرمان داد تا همه فرشتگان بر آدم

علیه السلام سجده کنند، همه آنان تسلیم امر خدا شدند ولی شیطان اطاعت نکرد و حاضر نشد بر آدم علیه السلام سجده کند. خدا شیطان را از درگاه خود دور کرد و به آدم علیه السلام چنین گفت: «ای آدم! همراه با همسرت، حوّا در بهشت ساکن شوید و از نعمت های زیبای آن استفاده کنید ولی هرگز به درخت ممنوعه نزدیک نشوید».

آدم و حوّا در بهشت، زندگی خویش را آغاز کردند، اما شیطان بیکار ننشست، او تصمیم گرفت آنان را وسوسه کند تا از میوه آن درخت ممنوعه بخورند.

خدا پرده از مقابل چشم آدم برداشت، آنان عرش خدا را دیدند، خدا به آنان چنین گفت: «ای آدم! آن نورهایی که در عرش می بینی، نور بهترین بندگان من است. بدان که اگر آن ها نبودند، من تو را خلق نمی کردم! آنان خزانه دار علم و دانش من هستند و اسرار من نزد آنان است. هرگز آرزوی مقام آن ها را نکن که مقام آن ها بس بزرگ و بالاست. آن نورها، نور محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین می باشد، همه آنان از نسل تو می باشند».^(۱)

ص: ۲۳

۱- . فنظر إلى منزله محمّد وعلی و فاطمه والحسن والحسين والأئمّه من بعدهم، فوجداها أشرف منازل أهل الجنّه... معانی الأخبار ص ۱۱۰، بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۱۷۶، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۱۳، غایه المرام ج ۴ ص ۱۸۸.

آدم عليه السلام اين سخن را شنيد، او همراه با همسرش در بهشت بود، مدّتي گذشت، او لحظه اي با خود فكر كرد كه من كسي هستم كه همه فرشتگان بر من سجده كرده اند، كاش مقام من، مثل آن پنج نور مقدّس مي شد؟!

همين كه اين فكر از ذهن او گذشت، خدا او را به حال خود رها كرد، خدا به او گفته بود كه نبايد در قلب خود، حسدي به آن پنج نور مقدّس داشته باشد، همين مقدار حسد باعث شد تا خدا توفيق را از او بگيرد. (۱)

در همان لحظه شيطان آمد و با آدم و حوّا چنين گفت:

-- اي آدم! اي حوّا! من خير و صلاح شما را مي خواهم. آيا مي دانيد چرا خدا به شما دستور داد كه نزديك آن درخت نشويد؟

-- نه. نمي دانيم.

-- اگر شما از ميوه آن درخت بخوريد، يا فرشته خواهيد شد يا زندگي جاويد خواهيد داشت. به خدا قسم، من خير و صلاح شما را مي خواهم!

آدم و حوّا هرگز فكر نمي كردند كسي به نام خدا، قسم دروغ بخورد، لحظه اي غافل شدند و فريب شيطان را خوردند، آنان اصلاً نيازي به ميوه آن درخت نداشتند، اما حريص شدند و از ميوه آن درخت خوردند و

ص: ۲۴

۱- . يا آدم و يا حوّا، لا تنظرا إلى أنوارى و حججى بعين الحسد فأهبطكما عن جوارى...: معانى الأخبار ص ۱۱۰، بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۱۷۶، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۱۳، غايه المرام ج ۴ ص ۱۸۸.

خدا آنان را از بهشت بیرون کرد.(۱)

آری، آدم از بهشت رانده شد، او از حوا هم خبری نداشت، نمی دانست که همسرش کجاست، وحشت همه وجودش را فرا گرفت. آدم نگاهی به اطراف خود کرد، او نمی دانست چه باید کند.

او سر خود را به سوی آسمان گرفت و گریست، سپس سر به سجده نهاد و از خدا طلب رحمت کرد. گریه آدم چهل روز طول کشید... (۲)

آدم پشیمان بود، او مدتی طولانی در سجده گریه کرد و اشک ریخت و گفت: «خدایا! من بنده تو هستم، من به خودم ظلم کرده ام...».

صدایی به گوش آدم رسید: سلام ای آدم!

آدم سر از سجده برداشت، چه کسی بر او سلام کرد؟ آدم جبرئیل را دید، جواب سلام او را داد. جبرئیل به او گفت: «خدا مرا به سوی تو فرستاده است. تو باید خدا را به حق پنج تن قسم دهی؛ پس چنین بگو: ای خدا تو را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می خوانم».

آدم علیه السلام خدا را به حق پنج تن قسم داد، اشک او جاری شد... آنگاه خدا توبه اش را پذیرفت. (۳)

سیدفضل الله می گوید: «فاطمه علیها السلام هم سطح زنان عادی است»، چگونه

ص: ۲۵

۱- . وأول الحرص حرص آدم، نُهي عن الشجره فأكل منها، فأخرجه حرصه من الجنة: تفسير العياشي ج ۱ ص ۳۴، بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۱۴۹؛ فلما أسكنه الله الجنة وأتى جهالة إلى الشجره أخرجه: تفسير القمي ج ۱ ص ۴۳، بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۱۶۱، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۱۳.

۲- . يا آدم، مالك تبكي؟ فقال: يا جبرئيل، مالي لا أبكي وقد أخرجني الله من الجنة: مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۳۲۹، بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۱۷۸ و ج ۹۶ ص ۳۵، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۰ ص ۴۲۷، تفسير القمي ج ۱ ص ۴۴،... فهبط آدم على الصفا، وإنما سُميت الصفا: تفسير القمي ج ۱ ص ۴۳، بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۱۶۱، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۱۳.

۳- . فلقنه جبرئيل: قل يا حميد بحق محمد، يا عالي بحق علي، يا فاطر بحق فاطمه...: بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۴۵؛ سأله بحق محمد وعلی والحسن والحسين وفاطمه: الكافي ج ۸ ص ۳۰۵، معاني الأخبار ص ۱۲۵، وسائل الشيعة ج ۷ ص ۱۰۰، بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۱۷۷ و ج ۲۶ ص ۳۲۴؛ سأله بحق محمد وعلی وفاطمه والحسن والحسين إلا تبت علي، فتاب الله عليه: الخصال ص ۲۷۰، كمال الدين ص ۳۵۹، معاني الأخبار ص ۱۲۵، وسائل الشيعة ج ۷ ص ۹۹، مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۲۴۳،

المحتضر ص ٢٠١، بحار الأنوار ج ١١ ص ١٧٧، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٦٨، شواهد التنزيل ج ١ ص ١٠١، الدر المنثور ج ١ ص ٦٠، ينابيع الموده ج ١ ص ٢٨٨، غايه المرام ج ١ ص ٢٦٢.

چنین چیزی ممکن است، در حالی که خدا در ابتدای خلقت برای آدم علیه السلام از فاطمه و مقام او سخن گفته است؟

مناسب می بینم که در اینجا این ماجرا را هم نقل کنم:

روزی از روزها، پیامبر رو به یاران خود کرد و چنین فرمود: «خدا نورِ فاطمه را قبل از آن که آسمان ها و زمین را خلق کند، آفرید».

وقتی مردم این سخن را شنیدند به فکر فرو رفتند، یکی از آنان رو به پیامبر کرد و گفت: «ای پیامبر! اگر فاطمه قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق شده است، پس او دیگر انسان نیست، بلکه او حُوریه است».

پیامبر در جواب چنین گفت: «فاطمه حُوریه ای به شکل انسان است، خدا قبل از این که آدم را بیافریند، فاطمه را آفرید، خدا فاطمه را از نورِ عظمت خودش خلق کرد. نورِ فاطمه در عرش خدا بود و خدا را ستایش می کرد و او را حمد و تسبیح می نمود».^(۱)

ص: ۲۶

۱- قال رسول الله: خلق نور فاطمه قبل أن تخلق الارض و السماء فقال بعض الناس يا نبی الله فلیست هی انسیه فقال: فاطمه حوراء انسیه قال: یا نبی الله و کیف هی حوراء انسیه قال: خلقها الله عز و جل من نوره قبل أن یخلق آدم... معانی الأخبار ص ۳۹۶.

آقای جُعفری یکی از یاران امام باقر و صادق علیهماالسلام بود، او بارها آیه ۸۳ سوره صافات را خوانده بود، آنجا که خدا چنین می گوید:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ».

«ابراهیم یکی از شیعیان و پیروان او بود».

جُعفری دوست داشت تفسیر این آیه را از امام صادق علیه السلام بشنود، زیرا بر این باور بود که قرآن را باید اهل بیت علیهم السلام تفسیر کنند.

او اهل کوفه بود، او بار سفر بست و به سرزمین حجاز سفر کرد تا هم، حجّ به جا آورد و هم امام صادق علیه السلام را ببیند. وقتی او خدمت امام رسید، این آیه را خواند و درباره تفسیر آن سوال کرد.

امام صادق علیه السلام در جواب به او چنین فرمود:

روزی خدا پرده ها را از جلوی چشم ابراهیم علیه السلام کنار زد و او به آسمان نگاه کرد و عرش خدا را دید. او در عرش خدا چهارده نور را دید، پس چنین گفت: «بارخدا! این نورها چیست؟». خدا به او چنین وحی کرد: «این نور محمد و آل محمد است». خدا نام محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را برای ابراهیم علیه السلام گفت و سپس نام یازده امامی که از نسل علی و فاطمه علیهما السلام هستند را برای ابراهیم علیه السلام بیان کرد.

ابراهیم علیه السلام آن روز فهمید که راز این چهارده نور چیست، آن ها نور محمد و دوازده امام و نور فاطمه علیهم السلام بودند. سپس ابراهیم علیه السلام در کنار آن نورها، نورهای دیگری را دید و پرسید:

-- بارخدا! این نورهایی که در اطراف این چهارده نور هستند، چیست؟

-- این ها، نور شیعیان علی علیه السلام می باشد.

-- بارخدا! مرا هم از شیعیان علی علیه السلام قرار بده!

این دعای ابراهیم علیه السلام بود و خدا دعای او را مستجاب کرد. (۱)

معنای آیه طبق سخن امام صادق علیه السلام چنین می شود: «ابراهیم علیه السلام یکی از شیعیان و پیروان علی علیه السلام بود».

ص: ۲۸

۱- فعند ذلك قال ابراهيم: اللهم اجعلني من شيعه امير المؤمنين، قال: فاخبر الله في كتابه... بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۱۵۲، ج ۸۲ ص ۸۰، الحدائق الناضره ج ۸ ص ۱۷۱.

وقتی ابراهیم علیه السلام، نورِ فاطمه علیهاالسلام و پدر و شوهر و فرزندان او را دید، چنین دعا کرد و خدا هم دعای او را مستجاب نمود.

آری، ابراهیم علیه السلام بعد از آن که امتحان های بزرگ را پشت سر گذاشت و حاضر شد اسماعیلش را در راه خدا قربانی کند، به آنجا رسید که بتواند به مقام فاطمه علیهاالسلام آگاهی پیدا کند و به معرفت او برسد. آری، هر کسی شایستگی آن را ندارد که از مقام نورانیت فاطمه علیهاالسلام درکی داشته باشد!

ص: ۲۹

روزی از روزها، پیامبر به خانه فاطمه علیهاالسلام آمد، علی و حسن و حسین علیهم السلام در آنجا بودند، پیامبر همه آنان را نزد خود فرا خواند و سپس دست به دعا برداشت و چنین دعا کرد: «خدایا! تو خودت می دانی که آنان خاندان من هستند. از تو می خواهم با دوستان آنان، دوست باشی و دشمنان آنان را دشمن بداری. خدایا! هر کس آنان را یاری کند، تو او را یاری کن و آنان را از هر پلیدی دور گردان.»

پس از آن، پیامبر رو به علی علیه السلام کرد و گفت: «علی جان! تو امام این مردم هستی و بعد از من، تو جانشین من هستی، در روز قیامت مومنان را به سوی بهشت راهنمایی می کنی.»

سپس چنین گفت: «در روز قیامت دخترم فاطمه، به سوی بهشت می رود در حالی که در چهار طرف او، هفتاد هزار فرشته به خدمت ایستاده اند، به راستی که دخترم سرور زنان جهان است.»

پیامبر فرصت را غنیمت شمرد و از راز بزرگی پرده برداشت، سپس چنین گفت: «وقتی دخترم فاطمه در محراب خود به نماز می ایستد، هفتاد هزار فرشته به او سلام می کنند. این ها، همه فرشتگان مقرب درگاه خدایند، آنان به او چنین می گویند: ای فاطمه! خدا تو را برگزید و از پلیدی ها پاک گردانید و تو را سرور زنان جهان قرار داد.» (۱)

* * *

اکنون که من این حدیث را می نویسم به فکر فرو می روم، وقت نماز که فرا می رسید، هفتاد هزار فرشته به فاطمه علیهاالسلام سلام می دادند و به او می گفتند: «خدا تو را برگزیده است...».

به راستی چرا خدا به فرشتگان چنین دستوری داده بود؟ چرا باید هر روز، هزاران بار فرشتگان این جمله را بگویند؟ چه رازی در این میان نهفته است؟!

به یاد سخن سیدفضل الله می افتم، او همه ویژگی های غیبی فاطمه علیهاالسلام را انکار کرد و گفت: «فاطمه علیهاالسلام در شرایطی بود که رشد معنوی و عقلی

ص: ۳۱

۱- . إن رسول الله كان جالسا ذات يوم وعنده علي وفاطمه والحسن والحسين فقال: اللهم إنك تعلم أن هؤلاء أهل بيتي وأكرم الناس علي فأحبب من أحبهم... وإنما لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون ألف ملك من الملائكة المقربين، وينادونها بما نادت به الملائكة مريم فيقولون: يا فاطمه «إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك علي نساء العالمين»: الامالی للصدوق ص ۵۷۵، روضه الواعظین ص ۱۴۹، مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۱۳۵، بحار الانوار ج ۳۷ ص ۸۵، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۳۳۸.

برایش فراهم شد و این تنها ویژگی او بود».

کاش سیدفضل الله به این حدیث توجه می کرد: هفتاد هزار فرشته هر روز بارها به فاطمه علیهاالسلام می گفتند: «خدا تو را برگزید». همه مقام ها و شرایط غیبی فاطمه علیهاالسلام به خاطر این است که خدا او را برگزیده است، راز همه عظمت فاطمه علیهاالسلام در این جمله است، خدا او را برگزیده است، این کار، کار خداست، نه کار شرایط اجتماعی!

ص: ۳۲

وقتی که خدا آدم علیه السلام را آفرید، به فرشتگان فرمان داد تا بر او سجده کنند. در آن زمان، شیطان در میان فرشتگان بود، او هم باید این دستور را اطاعت می کرد، ولی او تکبر ورزید و بر آدم علیه السلام سجده نکرد.

اکنون آیه ۷۵ سوره «ص» را می خوانم: «أَسْتَكْبِرُتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ».

این آیه می گوید: خدا به شیطان چنین گفت: «ای شیطان! چرا بر آدم سجده نکردی؟ من او را با دستِ قدرت خویش آفریدم. آیا تکبر ورزیدی یا این که از کسانی هستی که مقامی بالا دارند؟».

شیطان در پاسخ گفت: «من بهتر از آدم هستم. تو مرا از آتش آفریدی و

او را از گِل، پس من بر او سجده نکردم». خدا در پاسخ گفت: «ای شیطان! از مقام فرشتگان من دور شو! تو دیگر شایستگی این مقام را نداری، تو از درگاه من رانده شدی و تا روز قیامت، لعنت من بر تو خواهد بود».

آری، شیطان با سخن خود نشان داد که تکبر ورزیده و خود را برتر از آدم علیه السلامی دانسته است. آری، خودبینی، یادگاری است که از شیطان مانده است، این اولین گناه و معصیتی است که در ابتدای آفرینش دنیا پدیدار شد، ریشه همه فسادها به تکبر و خودبینی برمی گردد.

در اینجا باید به نکته ای توجه کنم: خدا به شیطان گفت: «آیا تو از کسانی بودی که مقامی والا دارند؟» به راستی منظور از این سخن چیست؟

یکی از یاران پیامبر درباره این آیه از آن حضرت سؤال کرد. پیامبر برای او مقام نورانیت پنج تن را بیان نمود.

کدام پنج تن؟

محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

فقط خدا بود و هیچ آفریده ای با او نبود، زمین و آسمان ها نبود، هیچ چیز نبود، پس از آن، خدا اراده کرد تا جهان را خلق کند، ابتدا نور محمد،

علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را آفرید. این پنج نور مقدس، خدا را حمد و ستایش می کردند. پس از آن خدا، عرش خود را آفرید و این نورها را در عرش خود قرار داد. فرشتگان از این نورها یاد گرفتند که چگونه خدا را حمد و ستایش کنند.

وقتی خدا آدم علیه السلام را آفرید، از فرشتگان خواست تا بر آدم علیه السلام سجده کنند، شیطان سرکشی کرد، خدا به او گفت: «ای شیطان! مقام تو مانند نورهایی که در عرش من هستند، نیست. پس چرا بر آدم سجده نکردی؟ مقام تو که پایین تر از آدم است».^(۱)

هر کس در این سخن دقت کند، به روشنی در می یابد که فاطمه علیها السلام زنی عادی نبوده است، نور او قبل از خلقت زمین و آسمان ها آفریده شده است و دارای مقام والایی نزد خدا می باشد.

ص: ۳۵

۱- «استکبرت أم كنت من العالین» من هم یا رسول الله الذین هم أعلى من الملائکه...: بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۱۴۲، ج ۱۵ ص ۲۱، البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۶۸۴.

نماز صبح به پایان رسیده بود، نسیم صبحگاهی می وزید، پیامبر با خدای خویش راز و نیاز می کرد. آنس یکی از یاران پیامبر بود، او منتظر بود تا دعای پیامبر تمام شود. مدتی گذشت، وقت آن بود که آنس سول خود را بپرسد. سول او درباره آیه ۶۹ سوره نساء بود و می خواست تفسیر آن را بداند.

او این آیه را خواند:

«فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ...».

قرآن در این آیه وعده می دهد: هر کس اهل ایمان باشد، در روز قیامت،

همنشین پیامبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران خواهد بود. اکنون آنس می خواست بداند که پیامبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران چه کسانی هستند که خدا وعده داده است که اهل ایمان با آنان خواهند بود.

پیامبر لبخندی به روی آنس زد و در جواب چنین گفت: «منظور از پیامبران در این آیه، من هستم، منظور از صدیقان علی علیه السلام است. منظور از شهدا، عمویم حمزه می باشد، منظور از نیکوکاران، دخترم زهرا و فرزندانش حسن و حسین می باشند».

سخن پیامبر به پایان رسید، آنس بسیار خوشحال بود که به پاسخ سؤل خود رسیده است، او فهمید که اگر کسی اهل ایمان باشد در روز قیامت با پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همنشین خواهد بود.

صدایی از میان جمعیت به گوش رسید: «ای پیامبر! چرا نام مرا نبردید؟ مگر من همانند شما از یک ریشه نیستم؟».

او عبّاس، عموی پیامبر است. او هم از طرف خدا مأمور است تا پیامبر در تفسیر این آیه، نامی از او ببرد تا برای او افتخاری بزرگ باشد.

پیامبر رو به عبّاس می کند و چنین می گوید: «عموجان! سخن تو درست است، من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین، همه از یک نسل هستیم، اما خدا ما را زمانی آفرید که هنوز آسمان و زمین آفریده نشده

بود، هنوز عرش و بهشت و جهنم هم آفریده نشده بود. آن زمان، خدا را حمد و ستایش می کردیم. خدا نور ما را قبل از هر چیز آفریده بود. وقتی خدا خواست که جهان هستی را بیافریند، نور مرا شکافت و از آن، عرش را آفرید، بعد از آن، نور علی را شکافت و از آن، فرشتگان را آفرید. سپس نور دخترم فاطمه را شکافت و آسمان ها و زمین را آفرید، نور آسمان ها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور فاطمه از نور خداست...».

اکنون فرصتی پیش آمده است تا پیامبر از مقام فاطمه علیهاالسلام بیشتر سخن بگویید، او دوست دارد مردم دختر او را بهتر بشناسند، برای همین چنین ادامه می دهد: «بعد از آن خدا به قدرت خود، تاریکی را آفرید، آن وقت بود که فرشتگان در تاریکی گرفتار آمدند، فرشتگان دعا کردند تا خداوند این تاریکی را از آنان برطرف سازد، پس خدا با آن نور، آن تاریکی را برطرف ساخت، فرشتگان سوال کردند که این نور چیست؟ خدا در پاسخ گفت: این نور، زهرا است، من او را به این نام نامیده ام، او دختر پیامبر من است، او همسر کسی است که حجّت من بر مردم است. من ثواب حمد و ستایش شما تا روز قیامت را به این بانو و شیعیان او بخشیده ام.».

با این سخنان پیامبر، معلوم شد که زهرا نام دیگر فاطمه است، زهرا به معنای درخشنده و نورانی است، نور او بود که تاریکی را از فرشتگان

وقتی سخن پیامبر به اینجا رسید، عباس از جای برخاست و نزد علی علیه السلام رفت و پیشانی او را بوسید و چنین گفت: «یا علی! خدا تو را حجت خود بر مردم قرار داد».^(۱)

* * *

این سخن پیامبر، حقیقت بزرگی را آشکار می کند، کسی که این حدیث پیامبر را باور داشته باشد، چگونه می تواند در مقام نوراتیت فاطمه علیها السلام شکی کند؟ چرا سید فضل الله، فاطمه علیها السلام را هم سطح زنان عادی می داند؟ خدا فاطمه علیها السلام را قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفرید، فرشتگان با نور او به روشنایی رسیدند.

ص: ۳۹

۱- . عن أنس بن مالك قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله صلّى صلاه الفجر ثم استوى في محرابه كالبدن في تمامه فقلنا: يا رسول الله إن رأيت أن تفسر لنا هذه الآية قوله تعالى: أولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين فقال النبي: أما النبيون فأنا، وأما الصديقون فعلى بن أبي طالب، وأما الشهداء فعمى حمزه، وأما الصالحون فابنتي فاطمه وولداها الحسن والحسين...: بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۶، البرهان في تفسير القرآن ج ۲ ص ۱۲۵، مدینه المعاجر ج ۳ ص ۲۲۲.

بانوی من! ای دختر پیامبر! تو از نور خدا خلق شده ای، فرشتگان، همه خادم تو هستند، خدا تو و دوستانت را از آتش، رهایی بخشیده است. این سخن پیامبر درباره توست: «فاطمه از من است و من از فاطمه ام... فاطمه پاره تن من است» (۱).

پیامبر در مقابل تو، با احترام تمام، می ایستاد، دست تو را می بوسید. او به تو چنین می گفت: «پدر به فدای تو باد!» (۲).

شنیده ام که هرگاه او دلش برای بهشت تنگ می شد، تو را می بوسید. به راستی چه رازی در میان نهفته بود؟

جواب این سوال را از شب معراج می توان یافت! شبی که پدر تو، مهمان

ص: ۴۰

۱- . ثم دعا فاطمه، فأخذ كفاً من ماءٍ فضرب به على رأسها، وكفّاً بين ثدييها، ثم رشّ جلده وجلدها، ثم التزمها فقال: اللهم إنيها مني وأنا منها...: المصنّف للصنعاني ج ۵ ص ۴۸۸، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۸، الأحاديث الطوال ص ۱۴۰، المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۱۲، المناقب للخوارزمي ص ۳۴۰، كشف الغمّه ج ۱ ص ۳۶۱؛ فاطمة بضعة مني، يويني ما آذاها: مسند أحمد ج ۴ ص ۵، صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۴۱، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰، المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۵۹، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۲۷۲، تاریخ مدینه دمشق ج ۳ ص ۱۵۶، تهذيب الكمال ج ۳۵ ص ۲۵۰؛ فاطمة بضعة مني، يربيني ما رابها، ويويني ما آذاها: المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۰۴، نظم درر السمطين ص ۱۷۶، كنز العمال ج ۱۲ ص ۱۰۷، وراجع: صحيح البخاري ج ۴ ص ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۹، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰، مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۵۵، فتح الباري ج ۷ ص ۶۳.

۲- . ما رأيت من الناس أشبه كلاماً وحديثاً برسول الله من فاطمه، كانت إذا دخلت عليه رحب بها وقبل يديها وأجلسها في مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرحبت به: المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۵۴، السنن الكبرى للبيهقي ج ۷ ص ۱۰۱، الأمالی للطوسی ص ۴۰۰، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۵، أعيان الشيعة ج ۱ ص ۳۰۷، بشاره المصطفى ص ۳۸۹؛ فبعثت به إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، وقالت للرسول: قل له صلى الله عليه وآله: تقرأ عليك ابنتك السلام، وتقول: اجعل هذا في سبيل الله. فلما أتاه وخبره، قال صلى الله عليه وآله: فعلت فداها أبوها. ثلاث مرّات: الأمالی للصدوق ص ۳۰۵، روضه الواعظين ص ۴۴۴، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۰، ۸۶.

خدا بود...

* * *

آن شب پدر تو از آسمان ها عبور کرد و به بهشت رسید، او در فردوس، مهمان لطف خدا بود. ناگهان بوی خوشی به مشامش رسید، بویی که تمام بهشت را فرا گرفته بود.

او رو به جبرئیل کرد و گفت: «این عطر خوش چیست؟»

جبرئیل گفت: «این بوی سیب است، ۳۰۰ هزار سال پیش، خدای متعال، سیبی آفرید. ای محمد! سیصد هزار سال است که این سوال ما بی جواب مانده است، ما دوست داریم بدانیم خدا این سیب را برای چه آفریده است؟».

سخن جبرئیل به پایان رسید، دسته ای از فرشتگان نزد پیامبر آمدند، آنان همراه خود همان سیب را آورده بودند.

صدایی به گوش رسید: «ای محمد! خدا به تو سلام می رساند و این سیب را برای تو فرستاده است».^(۱)

آری! خدا سیصد هزار سال قبل، هدیه ای آماده کرده بود تا در آن شب، آن را به پیامبر عطا کند.

به راستی هدف خدا از آفرینش آن سیبِ خوشبو چه بود؟

ص: ۴۱

۱- رسول الله صلی الله علیه و آله: ليله أُسرى بي إلى السماء... فبينما أنا أدور في قصورها وبساتينها ومقاصيرها، إذ شممت رائحة طيبة فأعجبتنى تلك الرائحة... فقالوا: يا محمد، ربنا يقرئ عليك السلام وقد أتحنك بهذه التفاحه...: مدینه المعاجز ج ۳ ص ۲۲۴.

مدّتی گذشت، پیامبر در جمع یاران خود بود، جبرئیل نازل شد و چنین گفت: «ای محمّد! خدا به تو سلام می‌رساند و دستور می‌دهد که چهل روز از خدیجه فاصله بگیری!».

پیامبر با این که خیلی به همسرش علاقه داشت، این دستور را اطاعت کرد، کسی نمی‌دانست راز این دستور خدا چیست.

مردم خیال‌های باطل می‌کردند، هر کسی چیزی می‌گفت: چرا محمّد صلی الله علیه و آله از همسرش جدا شده است؟ آیا از خدیجه خطایی سر زده است؟ پیامبر می‌خواست جواب این سخنان را بدهد، پس عمّار را به حضور طلبید. عمّار یکی از یاران پیامبر بود. پیامبر از او خواست تا نزد خدیجه برود و این پیام را به او برساند: «ای خدیجه! مبادا خیال کنی که من تو را رها کرده‌ام، بدان که خدا به من چنین فرمان داده است که مدّتی از تو دور باشم، ای خدیجه! خدا هر روز، نزد فرشتگان به تو افتخار می‌کند».

آری، شب‌ها پیامبر به نماز می‌ایستاد، روزها هم روزه می‌گرفت، غروب روز چهارم فرا رسید، جبرئیل از آسمان نازل شد و برای پیامبر، غذایی بهشتی آورد. پیامبر با آن غذا افطار کرد. بعد از آن جبرئیل از پیامبر

خواست تا به خانه خود باز گردد.

پیامبر از جای برخاست و به سوی خانه حرکت کرد، وقتی به خانه رسید، خدیجه را صدا زد، خدیجه با شادمانی در خانه را باز کرد...

* * *

بانوی من! پیامبر در شب معراج آن سیب را خورد، سپس چهل روز از همسرش جدا بود، همه این ها مقدمه ای بود برای این که نور تو به این جهان خاکی منتقل گردد.

مدتی گذشت خدا تو را به پیامبر عنایت کرد، آری، خلقت تو از آن سیب و غذای بهشتی بود! برای همین است که پیامبر این قدر دوست داشت به سیب قرمز نگاه کند، هر شیعه خالص هم وقتی به کربلا می رود از ضریح امام حسین علیه السلام بوی سیب حس می کند...

اکنون این سوال را می پرسم: چگونه می توان باور کرد که تو هم سطح زنان عادی باشی؟

خلقت جسم تو در این دنیا از آن سیب بهشتی بود، پیامبر از تو بوی بهشت را حس می نمود، این عایشه (همسر پیامبر) بود که تو را هم پایه زنان دیگر می دانست و به پیامبر اعتراض می کرد.

وقت آن است که ماجرای اعتراض عایشه را بنویسم: او بارها دید که

ص: ۴۳

پدر، تو را می بوسد، او زبان اعتراض گشود و گفت:

-- ای پیامبر! فاطمه دیگر بزرگ شده است، چرا او را این قدر می بوسی؟

-- فاطمه از آن میوه بهشتی خلق شده است، من هر گاه دلم برای بهشت تنگ می شود فاطمه ام را می بویم و می بوسم. (۱)

ص: ۴۴

۱- . كان النبي صلى الله عليه وآله يُكثر تقبيل فاطمه عليها السلام، فعاتبته على ذلك عائشه، فقالت: يا رسول الله، إنك لتكثر تقبيل فاطمه! فقال لها: إنه لما عُرج بي إلى السماء... فما قبّلتها إلا وجدت رائحه شجره طوبى منها: تفسير العياشي ج ۲ ص ۲۱۲، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۴۲، وراجع تفسير القمّي ج ۱ ص ۳۶۵، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۵۰۲؛ رسول الله: أُسرى بي إلى السماء، أدخلني جبرئيل الجنّه، فناولني تفّاحه فأكلتها فصارت نطفه في ظهري، فلما نزلت من السماء وقعت خديجه، ففاطمه من تلك النطفه، فكلمّا اشتقت إلى تلك التفّاحه قبّلتها: ينابيع المودّه ج ۲ ص ۱۳۱، ذخائر العقبى ص ۳۶، رسول الله صلى الله عليه وآله: فأنّا إذا اشتقت إلى الجنّه سمعت ريحها من فاطمه: بحار الأنوار حج ۳۷ ص ۶۵؛ فأكلتها ليله أُسرى فعلقت خديجه بفاطمه، فكنت إذا اشتقت إلى رائحه الجنّه شممت رقبه فاطمه: المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۵۶، کنز العمال ج ۱۲ ص ۱۰۹، الدرّ المنثور ج ۴ ص ۱۵۳.

بت پرستان مکه دستور داده اند تا زنان با خدیجه رفت و آمد نداشته باشند.

خدیجه همه ثروت خویش را در راه اسلام خرج می کرد، او با تمام وجودش، پیامبر را یاری می نمود.

بت پرستان به یکدیگر می گفتند: «اگر خدیجه با محمد ازدواج نمی کرد، محمد در هدف خود موفق نمی شد».

خدیجه اولین زن مسلمان بود، او بزرگ زاده بود و خواستگاران زیادی داشت، حتی پادشاه کشور یمن به خواستگاری او آمده بود.

اکنون رفت و آمد زنان با او می تواند باعث ترویج اسلام شود. چهار سال

است که خدیجه در هاله ای از غربت و اندوه است. هیچ مونس غیر از پیامبر ندارد، کسی با او سخن نمی گوید.

* * *

پیامبر وارد خانه می شود، صدای حرف زدن خدیجه را می شنود. در این چهار سال، کسی به خانه خدیجه نیامده است، خدیجه با چه کسی سخن می گوید؟

او با کدام دوست خود، این گونه انس گرفته است؟

پیامبر نزدیک تر می آید، اما کسی را نزد خدیجه نمی یابد...

خدیجه به چشمان زلال و مهربان پیامبر خیره می شود و سکوت می کند، پیامبر سکوت او را با صدای آرام و آسمانی خود می شکند و می گوید:

-- چه شده است؟ ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟

-- ای پیامبر! فرزندی که در رَحِم من است با من سخن می گوید و من با انس گرفته ام. او سختم را می شنود و پاسخ مرا می دهد.

لبخندی آرام بر چهره پیامبر می نشیند، او به سخن خدیجه باور دارد، شاید اگر کس دیگری بود، خیال می کرد همسرش دچار توهم شده است، ولی پیامبر حقیقت را بهتر از هر کس دیگر درمی یابد. پیامبر رو به

ص: ۴۶

خدایچه می کند و می گوید:

«ای خدیجه! اکنون جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که فرزند تو، دختر است و نسلی پاک از او به وجود خواهد آمد. خدا ادامه نسل مرا از این دختر قرار داده است، فرزندان این دختر، جانشینان من خواهند بود و خدا آنان را خلیفه خود در روی زمین، قرار خواهد داد.» (۱)

این سخن، جانی تازه در روح خدیجه می دمد، گویا همه هستی را به او بخشیده اند، او نفسی آرام از نهاد دل می کشد و به نگاه مهربان پیامبر خیره می ماند...

ص: ۴۷

۱- . إنّ خدیجه لَمّا تزوج بها رسول الله صلی الله علیه و آله هجرتها نسوه مکة، فکنّ لا یدخلن علیها، ولا یسلمن علیها، ولا یترکن امرأه تدخل علیها، فاستوحشت خدیجه لذلك، وکان جزعها وغمها حذرا علیه صلی الله علیه و آله، فلما حملت بفاطمه کانت تحدّثها من بطنها وتصبرها، وکانت تکتم ذلك من رسول الله صلی الله علیه و آله فدخل رسول الله صلی الله علیه و آله یوما فسمع خدیجه تحدّث فاطمه، فقال لها: یا خدیجه، من تحدّثین؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدّثنی ویؤسّنی...: الامالی لصلدوق ص ۶۹۰، روضه الواعظین ص ۱۴۳، دلائل الامامه ص ۷۷، الخرائج و الجرائح ج ۲ ص ۵۳۴، مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲.

مدتی می گذرد، دیگر وقت آن است که فاطمه علیهاالسلام به دنیا بیاید. خدیجه نیاز به کمک دارد.

او کسی را به سراغ زنان قابله می فرستد تا به کمک او بیایند؛ اما آنها به یاری او نمی آیند.

آنها برای خدیجه چنین پیغام می فرستند: «خدیجه! چرا با محمد ازدواج کردی؟ چرا از او حمایت نمودی؟ چرا به دین او ایمان آوردی؟ ما به کسی که بت های ما را قبول ندارد کمک نمی کنیم».

خدایا! خدیجه چه کند؟!

شب فرا می رسد و تاریکی، همه جا را فرا می گیرد. خدیجه در خانه اش،

تنهای تنهاست، او ماجرای زنان مکه را به پیامبر نمی گوید. او نمی خواهد پیامبر غصه بخورد.

اکنون خدیجه دست به دعا برمی دارد:

بار خدایا! فقط از تو کمک و یاری می خواهم!

* * *

صدایی به گوش خدیجه می رسد:

سلام بر تو ای بانو!

خدیجه تعجب می کند، در این تاریکی شب چه کسانی به دیدار او آمده اند؟

او خوب نگاه می کند، چهار زن را می بیند که در مقابل او ایستاده اند. آنها چقدر نورانی هستند! آنها از کجا آمده اند؟ آیا اهل مکه هستند؟

یکی از آنها رو به خدیجه می کند و می گوید:

-- دیگر غصه نخور! خدا ما را برای یاری تو فرستاده است.

-- شما کیستید؟

-- ساره (همسر ابراهیم علیه السلام)، آسیه (همسر فرعون)، مریم (مادر

عیسی علیه السلام) و کُثوم (خواهر موسی علیه السلام).

-- شما همان چهار زن بهشتی هستید؟

ص: ۴۹

-- آری. ما امشب مهمان تو و کنار تو هستیم. (۱)

ساعتی می گذرد، نوری همه آسمان را روشن می کند، بوی بهشت، فضا را پر می کند. فاطمه علیها السلام به دنیا آمده است. ساره فاطمه علیها السلام را روی دست می گیرد و خدیجه را صدا می زند: بانوی من! این فاطمه است، آیا نمی خواهی او را ببینی؟

خدیجه چشمان خود را باز می کند، فاطمه علیها السلام را می بیند که به روی او لبخند می زند.

فاطمه علیها السلام در آغوش مادر است. مادر او را می بوید و می بوسد.

چهار زن بهشتی با خدیجه خداحافظی می کنند و به آسمان می روند. (۲)

پیامبر وارد اتاق می شود، به یاد شب معراج می افتد، خاطره آن شب برایش زنده می شود:

شب معراج و مهمانی خدا. ماجرای سبب سرخ خدا!

اکنون، پیامبر فاطمه اش را در آغوش می گیرد، فاطمه علیها السلام بوی بهشت می دهد. صدایی به گوش می رسد:

«إِنَّ آ آَعْظِينَ - كَك الْكُوْثَر...».

«ما کوثر را به تو عطا کردیم.»

ص: ۵۰

۱- . فلم تزل خدیجه علی ذلك إلى أن حضرت ولادتها، فوجهت إلى نساء قریش وبنی هاشم: أن تعالین لتلین منی ما تلی النساء من النساء، فأرسلن إليها: أنتِ عصیتنا، ولم تقبلی قولنا، وتزوجتِ محمداً یتیم أبی طالب فقیراً لا مال له، فلسنا نجیء ولا نلی من أمرک شیئاً. فاغتمت خدیجه لذلك، فبینا هی كذلك، إذ دخل علیها أربع نسوة سمر طوال، کأنهن من نساء بنی هاشم، ففرغت منهن لمیا رأتهن، فقالت إحداهن: لا تحزنی یا خدیجه، فإننا رسل ربک إلیک، ونحن أخواتک، أنا ساره، وهذه آسیه بنت مزاحم، وهی رفیقته فی الجنه، وهذه مریم بنت عمران، وهذه کلثوم أخت موسی بن عمران، بعثنا الله إلیک لئلی منک ما تلی النساء من النساء، فجلست واحده عن یمینها، وأخری عن یسارها، والثالثه بین یدیها، والرابعه من خلفها...: الأمالی للصدوق ص ۶۹۱، روضه الواعظین ص ۱۴۳، دلائل الإمامه ص ۷۷، الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۲۴، المحتضر ص ۵۷، بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۸۰، ج ۴۳ ص ۳.

۲- . فوضعت فاطمه طاهره مطهره، فلما سقطت إلى الأرض أشرق منها النور حتی دخل بیوتات مکة، ولم یبق فی شرق الأرض

ولا غربها موضع إلا أشرق فيه ذلك النور... قالت النسوة: خذيها يا خديجه طاهره مطهره زكيه ميمونه، بورك فيها وفي نسلها.
فتناولتها فرحه مستبشره، وألقتها ثديها، فدرّ عليها: نفس المصادر السابقه.

سال ها قبل از تولد فاطمه علیهاالسلام، خدا به پیامبر پسری داد. پیامبر نام او را عبدالله گذاشت. عبدالله پس از شش ماه بیمار شد و پس از چند روز از دنیا رفت. مرگ او برای پیامبر خیلی سخت بود، ولی او صبر پیشه کرد.

خبر مرگ عبدالله باعث خوشحالی دشمنان پیامبر شد، آنها با خود می گفتند: «محمد پسر ندارد و بعد از مرگ او، نام و یادش فراموش می شود».

پیامبر وقتی این سخنان را شنید، چیزی نگفت، پیامبر هیچ پسری داشت. «عاص» که یکی از بت پرستان بود، به پیامبر گفت: «خوشحالم که تو اَبتر هستی».

اَبتر به کسی می گفتند که هیچ فرزند پسری ندارد تا نام و یاد او را زنده نگاه دارد.

مدتی گذشت، خدا سوره کوثر را نازل کرد:

«إِنَّ آءَأَعَطَيْنَاكَ الْكُؤُثْرَ...».

ای محمد! ما به تو کوثر عطا می کنیم...

معنای «کوثر» چیست؟

خیر زیاد.

برکت فراوان.

کوثری که خدا به پیامبر می دهد، چیست؟

فاطمه علیها السلام همان کوثر پیامبر می باشد. نسل پیامبر از فاطمه علیها السلام زیاد می شود، نسلی که نه تنها از جهت تعداد همواره در حال زیاد شدن هستند، بلکه از این نسل، امامان معصوم به دنیا آمدند و دین اسلام را حفظ نمودند.

دشمنان، تعداد زیادی از نسل پیامبر را به شهادت رساندند، اما تعداد آنان در همه جهان اسلام زیاد است، این همان برکت فراوان است که خدا به پیامبر داده است. از طرف دیگر، نسل دشمنان پیامبر، قطع شد و از آنان، هیچ نامی باقی نماند. این همان وعده خدا بود. (۱)

ص: ۵۲

۱- . إنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْعَاصِ بْنِ وَائِلِ السَّهْمِيِّ، وَذَكَرَ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَالْتَقِيَ عِنْدَ بَابِ بَنِي سَهْمٍ، وَتَحَدَّثَا وَأُنَاسٌ مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ جُلُوسٌ فِي الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا دَخَلَ الْعَاصُ قَالُوا: مَنْ الَّذِي كُنْتَ تَحَدَّثُ مَعَهُ؟ قَالَ: ذَاكَ الْأَبْتَرُ... تَفْسِيرُ الثَّعَلِيِّ ج ۱۰ ص ۳۰۷، تَفْسِيرُ الْبَغَوِيِّ ج ۴ ص ۵۳۴، تَفْسِيرُ مَعْجَمِ الْبَيَانِ ج ۱۹ ص ۴۵۹، بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ۱۷ ص ۲۰۳.

نامش معاذ بود، او اهل مدینه و از اولین کسانی بود که پیامبر را به مدینه دعوت کردند، زمانی که پیامبر در مکه بود و بت پرستان او را اذیت و آزار می کردند، معاذ همراه با ۷۴ نفر از مردم مدینه نزد پیامبر آمد و از آن حضرت خواست تا به مدینه هجرت کند.

روزی از روزها، معاذ نزد پیامبر بود، پیامبر رو به او کرد و فرمود:

-- ای معاذ! خدا هفت هزار سال قبل از خلقت زمین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید.

-- یعنی شما قبل از این که دنیا خلق شود، آفریده شدید؟ برایم بگویید که شما در آن زمان کجا بودید؟

-- ما در عرش خدا بودیم و در آنجا حمد و ستایش خدا را می نمودیم!

-- خلقت شما در آنجا چگونه بود؟

-- خدا ما را به صورت نور آفریده بود. ما در عرش خدا بودیم، تا آن زمان که خدا اراده کرد جسم ما را بیافریند. پس نور ما را به آدم علیه السلام منتقل کرد. نور ما، نسل در نسل از پدران و مادران مومن عبور کرد، هیچ کدام از پدران و مادران ما، بت پرست و کافر نبودند و این گونه بود که من از عبدالله و آمنه به دنیا آمدم... سپس علی و فاطمه و حسن و حسین به این دنیا آمدند.

-- سرانجام این نور چه خواهد شد؟

-- نور من در فرزندان حسین تا روز قیامت ادامه پیدا خواهد کرد. از نسل حسین، امامانی به دنیا خواهند آمد. (۱)

معاذ!

من اکنون با تو سخن می گویم، تو این سخنان را از پیامبر شنیدی، اما چه شد که آن را از یاد بردی؟ عشق حکومت و ریاست با تو چه کرد؟ دنیا طلبی چقدر تو را عوض کرد!

وقتی پیامبر از دنیا رفت، مردم با ابوبکر بیعت کردند و روزگار غربت و

ص: ۵۴

۱- . إن الله عز وجل خلقني وعلياً وفاطمة والحسن والحسين قبل ان يخلق الدنيا بسبعة آلاف عام قلت: فأين كنتم يا رسول؟ قال: قدام العرش نسبح الله تعالى ونحمده ونقدسه ونمجده قلت: على أي مثال؟ قال: أشباح نور حتى إذا أراد الله عز وجل ان يخلق صورنا صيرنا عمود نور ثم قذفنا في صلب آدم ثم أخرجنا إلى أصلاب الآباء وأرحام الأمهات ولا يصيبنا نجس الشرك ولا سفاح الكفر يسعد بنا قوم ويشق بنا آخرون...: علل الشرايع ج ۱ ص ۲۰۹، مدینه المعاجر ج ۳ ص ۲۲۹، بحار الانوار ج ۱۵ ص ۷.

مظلومیت فاطمه علیهاالسلام آغاز شد، حکومت به خانه فاطمه علیهاالسلام هجوم برد و خانه او را آتش زد و ظلم ها و ستم های فراوان به او روا داشت و محسن او شهید شد...

ابوبکر فدک را از فاطمه علیهاالسلام گرفت، کارگزار فاطمه علیهاالسلام را از آنجا بیرون کرد. تو در خانه خود نشسته بودی، حکومت به تو وعده داده بود که تو را امیر منطقه «جند» در یمن کند. صدای در خانه به گوش تو رسید، این فاطمه علیهاالسلام بود که به دیدن تو آمده بود...

فاطمه با تو چنین سخن گفت:

-- ای معاذ! آیا آن عهد و پیمانی که با پیامبر بسته ای را به یاد داری؟

-- کدام عهد و پیمان؟

-- پیمان عقبه را می گویم. تو در آنجا عهد بستنی که پیامبر و خاندان او را یاری کنی.

-- آری، یادم آمد. من بر سر آن پیمان خود هستم.

-- ای معاذ! اکنون ابوبکر فدک را از من گرفته است و کارگزار مرا از آنجا خارج کرده است. من آمده ام تا تو مرا یاری کنی و حق مرا از ابوبکر بگیری!

-- آیا غیر از من، شخص دیگری، قول داده که تو را یاری کند؟

ص: ۵۵

-- پس یاری من چه فایده ای دارد؟ من یک نفر هستم و کاری نمی توانم بکنم!

فاطمه علیهاالسلام وقتی این سخن تو را می شنود از جا برمی خیزد تا خانه تو را ترک کند، آخرین سخن او این است: «به خدا قسم، دیگر با تو حرف نمی زنم تا من و تو نزد پیامبر جمع شویم».(۱)

ای معاذ! تو خود می دانستی که اگر فاطمه علیهاالسلام را یاری می کردی، دیگر فاطمه تنها نمی ماند، یاری کردن تو باعث می شد تا یخ بی تفاوتی ها آب شود، شما در پیمان عقبه ۷۴ نفر بودید، اگر تو به میدان می آمدی، خیلی از آن ها به کمک تو می آمدند و حق فاطمه علیهاالسلام را می گرفتید.

آری، فاطمه علیهاالسلام می دانست که همه چشم ها به توست، اگر تو سکوت کنی، بقیه هم سکوت می کنند، اگر تو به ابوبکر اعتراض کنی، خیلی ها اعتراض می کنند، حکومت هم این را می دانست، برای همین تو را با ریاست بر منطقه ای از یمن خرید. آیا این ریاست ارزش آن را داشت که پیمان خود را از یاد ببری و فاطمه علیهاالسلام را یاری نکنی؟

ص: ۵۶

۱- قال: فانتهدت إلی معاذ بن جبل فقالت: یا معاذ بن جبل! إنی قد جئتک مستنصره، وقد بایعت رسول الله صلی الله علیه و آله علی أن تنصره وذریته وتمنع ممّا تمنع منه نفسک وذریّتک: بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۱۹۰.

خدا چندین بار پیامبر را به معراج برد، هر بار که او از معراج برمی گشت، گوشه ای از آنچه را دیده و شنیده بود برای یاران خود بیان می کرد تا آنان با اسرار عالم ملکوت آشنا شوند.

گروهی از یاران در حضور پیامبر بودند، پیامبر رو به آنان کرد و گفت:

«در سفر معراج همواره با جبرئیل به سوی بهشت رفتم، وقتی نزدیک بهشت شدم، صدایی به گوشم رسید: من مشتاق دیدار علی و فاطمه و حسن و حسین هستم. این بهشت بود که به سخن آمده بود. من وارد بهشت شدم و در آنجا نعمت هایی که خدا برای مومنان آماده کرده است را دیدم، سپس به سدره مُنتَهی رسیدم، آنجا آخرین ایستگاه بود، هیچ کس

غیر از من نمی توانست از آنجا جلوتر برود، جبرئیل که همراه من بود از حرکت ایستاد و گفت که اگر به اندازه سر سوزنی جلوتر بیایم، پر و بال من می سوزد» (۱).

سخن پیامبر به اینجا که رسید، همه مشتاق بودند تا پیامبر سخن خویش را ادامه بدهد، به راستی کنار سدره منتهی چه خبر بوده است؟ پیامبر سخن خویش را این گونه ادامه داد: «خدا سرشت من و علی و فاطمه را با چشمه زندگانی آمیخت، سپس نوری آفرید و من و علی و فاطمه، بهره ای از آن نور بردیم، هر کس از آن نور بهره مند گردد، به ولایت علی هدایت می گردد، و هر کس از آن نور بهره ای نداشته باشد، از راه ولایت علی، گمراه می شود» (۲).

یاران پیامبر وقتی این سخن را شنیدند، دانستند که چشمه زندگانی کنار سدره منتهی است! آب زندگانی همان چشمه ای است که ریشه و اساس زندگی در جهان است. این چشمه از عرش خدا جاری شده است.

نکته مهم این است که سرشت پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام از آب آن چشمه خلق شده است، (سرشت همان گلی است که بدن آنان با آن خلق شده است).

این امتیازی است که به این سه تن اختصاص دارد. خدا نور آنان را قبل

ص: ۵۸

۱- . وقف بی جبرئیل عند شجره عظیمه لم أر مثلها، علی کلّ غصن منها وعلی کلّ ورقه منها ملک، وعلی کلّ ثمره منها ملک، وقد کلّها نور من نور الله جلّ وعزّ، فقال جبرئیل: هذه سدره المنتهی، کان ینتهی الأنبیاء من قبلک إلیها، ثمّ یجاوزونها، وأنت تجوزها إن شاء الله لیریک من آیاته الکبری... بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۵، فلما انتهیت إلی حجب النور قال لی جبرئیل: تقدّم یا محمّد، وتخلّف عنّی، فقلت: یا جبرئیل فی مثل هذا الموضع تفارقتی؟! فقال: یا محمّد، إنّ انتهاء حدّی الذی وضعنی الله عزّ وجلّ فیهِ إلی هذا المكان، فإنّ تجاوزته احترقت أجنحتی بتعدّی حدود ربّی جلّ جلاله... علل الشرائع ج ۱ ص ۶، عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۲۳۸، کمال الدین ص ۲۵۵، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۳۳۷، فلما نظروا إلی رحبوا بی وقالوا: یا محمّد، مرحبا بک، فسمعت اضطراب ریح السدره وخفقه أبواب الجنان، قد اهتزت فرحا لمجیکک، فسمعت الجنان تنادی: واشوقاه إلی علی وفاطمه والحسن والحسین علیه السلام: قرب الاسناد ص ۱۰۱، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۳۸.

۲- . لما أسرى بی إلی السماء سمعت صوتا یتبعه ریح فسمعت السدره وهی تنادی: واشوقاه إلی علی بن أبی طالب؟ فقلت: یا جبرئیل ما هذا؟ قال: سدره المنتهی قد اشتاقت إلی ابن عمک... وإنّ الله عجن طینتی وطینه علی وطینه فاطمه من ماء الحیوان ثمّ خلق نورا فقدفه فأصابنی وأصاب علیا وأصاب فاطمه وأصاب أهل ولایتنا فمن أصابه ذلك النور هدی لولایه علی ومن لم یصب ذلك النور ضلّ عن ولایه علی! فنحن محرمون علی النار: مناقب الامام امیر المؤمنین لمحمد بن سلیمان الکوفی ص ۲۳۹.

از خلقت عرش و ملکوت آفرید، سال های سال، آنان بودند و هیچ موجودی دیگر در هستی نبود، سپس خدا عرش و ملکوت و آسمان ها را آفرید. او در ملکوت، آب زندگانی را خلق کرد، پس سرشت محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را با آن آب، مخلوط کرد و این گونه سرشت آنان را آفرید.

ص: ۵۹

پیامبر در سفر معراج از ملکوت و سدره منتهی گذشت، پس از آن، او به نهری از نور رسید که هرگز کسی از آن عبور نکرده بود، سپس او به هفتاد هزار حجاب (پرده هایی از نور) رسید که از هر حجاب تا حجاب دیگر پانصد سال راه بود.

پیامبر وارد آن حجاب ها شد: حجاب عزت، حجاب قدرت، حجاب کبریا، حجاب نور،.... آخرین حجاب، حجاب جلال بود. (۱)

پیامبر از حجاب ها عبور کرد، صدایی به گوش او رسید: «ای محمد».

آیا خداوند است که پیامبر را صدا می زند؟

این صدا که صدای علی علیه السلام است!

ص: ۶۰

۱- . فَلَمَّا وَصَلَتْ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَتَخَلَّفَ عَنِّي جَمِيعٌ مِّنْ كَانٍ مَعِيَ مِنْ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَجِبْرِئِيلَ وَالْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ، وَوَصَلَتْ إِلَى حِجَابِ رَبِّي، دَخَلْتُ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ، بَيْنَ كُلِّ حِجَابٍ إِلَى حِجَابٍ مِنْ حِجَابِ الْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْبَهَاءِ وَالْكَرَامَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ وَالنُّورِ وَالظُّلْمَةِ وَالْوَقَارِ، حَتَّى وَصَلْتُ إِلَى حِجَابِ الْجَلَالِ...: المحتضر ص ۲۵۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۸، من الحجاب إلى الحجاب مسيره خمسمئه عام...: المحتضر ص ۲۵، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۳۸.

اینجا حریم قدس الهی است و پیامبر هفت آسمان و عرش و ملکوت و هفتاد هزار حجاب را پشت سر گذاشته است، پس چرا در اینجا صدای علی علیه السلام به گوش می رسد؟

پیامبر می گوید: «خدایا! این تو هستی که با من سخن می گویی یا علی است که با من سخن می گوید؟».

خطاب می رسد: «من خدای تو هستم، به قلب تو نظر کردم و دیدم که هیچ کس را به اندازه علی، دوست نداری! برای همین با صدایی همچون صدای علی با تو سخن می گویم».(۱)

اکنون خدا می خواهد از حقیقتی سخن بگوید: «ای محمد! نور تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خود آفریدم، من ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه کردم، هر کس که ولایت شما را قبول کرد از اهل ایمان است و به رحمت من نزدیک است، هر کس ولایت شما را قبول نکرد از کافران است».(۲)

آری، در شب معراج، خدا از مقام نورانیت فاطمه علیها السلام و پدر و شوهر و فرزندانش سخن می گوید. چگونه ممکن است فاطمه علیها السلام زنی عادی باشد؟

ص: ۶۱

۱- . عن عبد الله بن عمر: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وقد سُئل: بأيِّ لغهٍ خاطبتك ربك ليلة المعراج؟ فقال: خاطبني بلغة علي بن أبي طالب، فألهمني أن قلت: يا رب، أنت خاطبتي أم علي؟ فقال: يا أحمد، أنا شيء ليس كالأشياء، لا أقاس بالناس ولا أوصف بالأشياء، خلقتك من نوري و خلقت علياً من نورك، فأطلعت علي سرائر قلبك فلم أجد أحداً أحب من علي بن أبي طالب إلى قلبك، فخاطبتك بلسانه كيما يطمن قلبك...، المختصر ص ۱۷۱، كشف الغمّه ج ۱ ص ۱۰۳، ينابيع المودّه ج ۱ ص ۲۴۶.

۲- . يا محمد إني خلقتك و خلقت عليا و فاطمه و الحسن و الحسين و الأئمة من ولده من سنخ نوري، و عرضت و لايتكم علي أهل السماوات و أهل الأرضين فمن قبلها كان عندى من المومنين، و من جحدّها كان عندى من الكافرين: بحار الانوار ج ۲۷ ص ۲۰۰، البرهان فى تفسير القرآن ج ۱ ص ۵۷۱.

سپس خدا بار دیگر با پیامبرش چنین سخن می گوید: «ای محمد! من تو را برگزیدم و به تو مقام پیامبری عطا کردم، من علی را از سرشت تو آفریدم، به راستی که علی بهترین اوصیا می باشد، من به او حسن و حسین را عطا می کنم. ای محمد! تو درختی هستی که علی شاخه آن است و فاطمه برگ آن است و حسن و حسین، میوه های آن هستند، من شما را در علین از یک سرشت آفریدم. آن سرشت که شما را با آن آفریدم، مقداری باقیمانده داشت، من شیعیان شما را از آن باقیمانده آفریدم، برای همین است که جسم و جان شیعیان، مشتاق شماست.» (۱)

به راستی «علین» کجاست؟

بالاترین جایگاه هستی!

وقتی روز قیامت برپا شود، حسابرسی آغاز می گردد، مومنان به بهشت می روند و در سه جایگاه قرار می گیرند: جایگاه پیامبران و امامان در «علین» است، شهدا و مقربان در رتبه بعد قرار دارند، مومنان معمولی در رتبه های دیگر.

خدا ابتدا نورِ فاطمه علیهاالسلام را از نور عظمت خویش آفرید، سپس سرشت او را از علین قرار داد. آیا چنین کسی همسطح زنان عادی است؟ چرا عده ای، چنین سخنی را بیان می کنند؟

ص: ۶۲

۱- . ليله أسرى بي إلى السماء أوحى الله إلى يا محمد علي من تخلى أمتك؟ قال: اللهم عليك قال: صدقت أنا خليفتك علي الناس أجمعين. يا محمد قلت: لبيك وسعديك يا رب، قال: إني اصطفتك برسالاتي وأنت أمني علي وحيي، ثم خلقت من طينتك الصديق الأكبر خير الأوصياء جعلت له الحسن والحسين، أنت يا محمد وعلي غصنها وفاطمه ورقها والحسن والحسين ثمرها، خلقتكم من طين في علين، وجعلت شيعتكم من بقيه طينتكم، فلأجل ذلك قلوبهم وأجسادهم تهوى إليكم: شرح احقاق الحق ج ۴ ص ۳۴۱.

او آقای «جُجعی» بود که از کوفه به مدینه آمده بود تا امام باقر علیه السلام را ببیند. خانه امام شلوغ بود و مهمانان زیادی برای دیدار امام آمده بودند.

او صبر کرد تا آنجا خلوت شد، او در جستجوی معرفت، راه زیادی را آمده بود، امام که از حال او باخبر بود، رو به او کرد و گفت: «خدا ۱۴ نور را از نور عظمت خود آفرید، خدا این ۱۴ نور را ۱۴ هزار سال قبل از خلقت آدم علیه السلام آفرید. آن نورها، همان ارواح ما بودند».

جُجعی گفت: «آقای من! آن ۱۴ نور را برای من بازگو کنید، نام آنان را برایم بگویید».

امام چنین پاسخ داد: «آن ۱۴ نور که از نور عظمت خدا آفریده شده اند،

چنین اند: محمد، علی، فاطمه، حسن حسین و نه امام دیگر از نسل حسین».

جعفی هنوز مشتاق بود تا بیشتر بداند، امام چنین ادامه داد: «ای جابر! ما معدن علم و حکمت هستیم، ما همان امانتی هستیم که خدا در میان بندگانش قرار داده است. هر کس به پیمان ما وفا کند، به پیمان خدا وفا کرده است و کردار هیچ کس بدون ولایت ما قبول نمی شود، ما همان دست مهربانی خدا هستیم، ما خزانه داران علم خدا می باشیم، به برکت ما باران نازل می شود و گیاهان سبز می رویند، اگر ما نبودیم، هیچ کس خدا را نمی شناخت...».

جعفی این سخنان را شنید، او خدا را سپاس گفت که گامی به سوی معرفت واقعی برداشته است.

او این سخنان امام باقر علیه السلام را برای دوستانش نقل کرد تا آنان نیز با مقام نورانیت این خاندان آشنا شوند. (۱)

ص: ۶۴

۱- . عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال: إن الله تعالى خلق أربعة عشر نورا من نور عظمته قبل خلق آدم بأربعة عشر ألف عام فهي أرواحنا فقيل له: يا بن رسول الله عدّهم بأسمائهم فمن هواء الأربعة عشر نورا؟ فقال: محمد وعلی وفاطمه والحسن والحسين وتسعه من ولد الحسين وتاسعهم قائمهم... بحار الانوار ج ۲۵ ص ۴.

سلمان در جستجوی حقیقت بود، او از ایران حرکت کرد و تا زمانی که به مدینه رسید، سختی های فراوانی را تحمّل نمود، او با دیدن آخرین پیامبر به او ایمان آورد و در مسیر کمال به اوج رسید تا آنجا که پیامبر درباره او چنین گفت: «سلمان از ما اهل بیت است».

سلمان این مقام را به خاطر معرفت به دست آورده بود، قلب او، جایگاه اسرار الهی بود و برای همین در هر فرصت مناسبی، پیامبر برای او از معارف بلند الهی سخن می گفت.

روزی از روزها، پیامبر رو به سلمان کرد و گفت:

-- ای سلمان! خدا برای همه پیامبران، دوازده جانشین قرار داده است.

-- ای پیامبر! من این سخن را قبلاً از دانشمندان مسیحی شنیده ام.

-- آیا تو دوازده جانشین مرا می شناسی؟ همان کسانی که خدا آنان را برای هدایت امت من، انتخاب کرده است؟

-- خدا و پیامبر او بر این جواب آگاه هستند.

سلمان سراپا گوش شد تا سخن پیامبر را بشنود، او می خواست این سخن را برای دیگران هم باز گو کند، پیامبر سخن خویش را این چنین ادامه داد:

ای سلمان! خدا مرا از نور خودش خلق کرد، سپس مرا به اطاعت خود فرا خواند و من اطاعت کردم، پس از آن، علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید و آنان را به اطاعت خویش فرا خواند، و آنان نیز اطاعت کردند.

پس از آن بود که خدا برای نورهای ما، نام هایی را از نام های خودش برگزید.

خدا «محمود» است، و نام من «محمد» است.

او «اعلی» است و نام جانشین من، «علی» است.

او «فاطر» است و نام دخترم، «فاطمه» است.

او «ذو الاحسان» است و نام نوه من، «حسن» است.

او «محسن» است و نام نوه دیگرم، «حسین» است.

ص: ۶۶

پس از آن خدا، نورِ نه امام از نسل حسین را آفرید و آنان را به اطاعت و بندگی خود فرا خواند و آنان اطاعت کردند.

هنوز آسمان و زمین آفریده نشده بود، هیچ فرشته و انسانی خلق نشده بود ولی نور ما آفریده شده بود، ما خدا را ستایش می کردیم و او را بندگی می نمودیم.

* * *

سلمان رو به پیامبر کرد و پرسید:

-- فدایت شوم ای فرستاده خدا! پاداش کسی که شما را این گونه بشناسد و به شما معرفت پیدا کند، چیست؟

-- ای سلمان! به خدا قسم، هر کسی که به ما معرفت واقعی پیدا کند و دوستان ما را دوست بدارد و با دشمنان ما دشمن باشد، از ما خاندان می باشد، او در روز قیامت در بهشت با ما خواهد بود.

* * *

«محمود» یعنی «پسندیده»! خدایی که همه صفات او پسندیده است، «محمّد» هم به همین معناست. محمّد صلی الله علیه و آله کسی است که همه صفات او پسندیده است.

«اعلی» یعنی «برتر»! خدایی که مقام و رتبه اش از همه برتر است.

ص: ۶۷

علی علیه السلام نیز مقامش از همه مومنان برتر است، او امام و مقتدای اهل ایمان است.

«فاطر» یعنی «آفریننده آسمان ها و زمین». خدا جهان هستی را آفرید و با قدرت خویش آن را نظام بخشید و آن را از بی نظمی دور کرد. فاطمه علیها السلام کسی است که از همه عیب ها و زشتی ها به دور است.

«ذو الاحسان» یعنی «صاحب احسان»، خدا به بندگانش مهربانی و احسان می کند و به آنان پاداش فراوان می دهد. حسن علیه السلام نیز به دیگران نیکوکاری می کرد و آنان را از سفره احسان خویش بهره مند می ساخت.

«محسن» یعنی نیکوکار. همه کارهای خدا نیکوست، او به بندگان خود نیکویی می کند، حسین علیه السلام هم نیکوکار بود، او در راه حق و حقیقت، همه هستی خود را فدا کرد. (۱)

ص: ۶۸

۱- عن سلمان قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله تبارك وتعالى لم يبعث نبيا ولا رسولا إلا جعل له اثني عشر نقيبا، فقلت: يا رسول الله، لقد عرفت هذا من أهل الكتابين، فقال: يا سلمان: هل علمت من نقبائي ومن الاثني عشر الذين اختارهم الله للأمة من بعدى؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: يا سلمان، خلقني الله من صفوه نوره، ودعاني فأطعته، وخلق من نوري عليا، ودعاه فأطاعه، وخلق من نور علي فاطمه، ودعاها فأطاعته، وخلق مني ومن علي وفاطمه: الحسن، ودعاه فأطاعه، وخلق مني ومن علي وفاطمه: الحسين، فدعاه فأطاعه... دلائل الامامه ص ۴۴۸، بحار الانوار ج ۲۵ ص ۶، البرهان في تفسير القرآن ج ۴ ص ۲۵۲.

آفتاب می تابد، هوا خیلی گرم است، شهر مدینه در گرمای تابستان می سوزد، علی علیه السلام به سوی خانه می رود. او لحظاتی پیش نزد پیامبر بوده است، او به دیدار همسرش فاطمه علیها السلام می رود.

علی علیه السلام وارد خانه می شود، فاطمه علیها السلام با لبخند مهربانی به استقبال او می آید، او ظرف آب گوارایی برای شوهرش می آورد، علی علیه السلام گلویی تازه می کند، از فاطمه علیها السلام تشکر می کند.

لحظاتی می گذرد، فاطمه به خوبی می داند که علی علیه السلام از مقام نورانی او آگاهی دارد، او در این شکی ندارد، با این همه فاطمه علیها السلام می خواهد با علی علیه السلام سخن بگوید. هدف او این است که این سخنان در تاریخ بماند و

به گوش محبتان او برسد.

فاطمه علیها السلام رو به علی علیه السلام می کند و می گوید:

علی جان! خدا نور مرا آفرید، نور من مدت ها خدا را ستایش می کرد، سپس خدا نور مرا در درختی از بهشت به امانت گذاشت، آن درخت بهشتی، غرق نور شد.

علی جان! سال های سال از این ماجرا گذشت. شبی از شب ها، پدرم به سفر معراج رفت و وارد بهشت شد. آن شب بود که خدا دستور داد تا پدرم میوه آن درخت را تناول کند. پدرم اطاعت کرد، پس نور من به او منتقل شد، پدرم از معراج بازگشت... مادرم مرا حامله گشت و بعدا از نه ماه، من به دنیا آمدم.

علی جان! من از آن نور خلق شده ام، خدا به من دانشی ارزانی داشته است، من به اذن خدا، از حوادث گذشته و آینده باخبرم!^(۱)

ص: ۷۰

۱- . اعلم یا أبا الحسن أن الله تعالى خلق نوري وكان يسبح الله جل جلاله ثم أودعه شجرة من شجر الجنة فأضاءت فلما دخل أبي الجنة أوحى الله تعالى إليه إلهاما أن اقتطف الثمرة من تلك الشجرة وأدرها في لهواتك ففعل فأودعني الله سبحانه صلب أبي صلي الله عليه و آله ثم أودعني خديجة بنت خويلد فوضعتني وأنا من ذلك النور أعلم ما كان وما يكون وما لم يكن: بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸.

اسم او «جابر» بود، بیشتر مردم او را «جابر انصاری» می خواندند، او خیلی به پیامبر و خاندان او علاقه داشت. سال هفتم هجری بود. پیامبر همراه با مسلمانان در حال کندن خندق بودند، سپاه مکه قصد داشت به مدینه حمله کند، بت پرستان تصمیم گرفته بودند در این حمله، همه مسلمانان را از بین ببرند.

جابر می دانست که پیامبر چند روز است غذا نخورده است، بیشتر مسلمانان در شرایط سختی بودند. همه دارایی جابر، یک گوسفند کوچک بود.

یک روز او در خانه نشسته بود، فکری به ذهن او رسید، او نزد همسرش

رفت و با همسرش مشورت کرد و سرانجام تصمیم گرفت تا آن گوسفند را ذبح کند و پیامبر و علی و چند نفر دیگر از دوستانش را برای ناهار دعوت کند.

او گوسفند را ذبح کرد و همسرش مشغول آشپزی شد...

جابر نماز ظهر را همراه پیامبر خواند و سپس نزد پیامبر رفت و او را برای ناهار دعوت کرد. پیامبر دعوت او را قبول کرد. جابر تقریباً برای ده نفر غذا آماده کرده بود، اما پیامبر به همه مسلمانان خبر داد که آنان در خانه جابر ناهار خواهند خورد.

پیامبر به خانه جابر آمد، کنار تنور رفت و نگاهی به دیگ کوچک غذا انداخت و زیر لب دعا خواند، بعد خودش کار تقسیم غذا را به عهده گرفت. آن غذا آن قدر برکت پیدا کرد که همه مسلمانان سیر شدند. وقتی مهمانی تمام شد جابر به سراغ دیگ غذا رفت، دید که اصلاً ذره ای از آن کم نشده است! (۱)

* * *

از آن روز به بعد، پیامبر به جابر علاقه بیشتری پیدا کرد، جابر بارها وفاداری خود را نسبت به پیامبر و خاندان او نشان داده بود، پیامبر می دانست که جابر در آینده، نقش مهمی در زنده کردن فرهنگ شیعه

ص: ۷۲

۱- . وَكُنَّا نَعْمَلُ فِي الْخُنْدِ نَهَارًا، فَإِذَا أَمْسَيْنَا رَجَعْنَا إِلَى أَهَالِينَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ صَنَعْتُ كَذَا وَكَذَا، وَأُحِبُّ أَنْ تَنْصُرَ مَعِيَ، وَإِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ يَنْصُرَ مَعِيَ وَحْدَهُ. فَلَمَّا قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ، قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ أَمَرَ صَارِخًا فَصَرَخَ أَنْ أَنْصُرْ فَوَا...: تَارِيخُ الْإِسْلَامِ ج ۲ ص ۲۸۵.

خواهد داشت.

وقتی که عاشورا فرا برسد، زمانی که حسین علیه السلام مظلومانه شهید بشود، این جابر اولین زائر او در روز اربعین خواهد بود. پیامبر این حقایق را می دانست، او می خواست تا جابر را به اوج معرفت برساند.

به همین دلیل، یک روز، پیامبر با جابر چنین سخن گفت:

ای جابر!

خدا من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خودش آفرید، پس از آن، نور شیعیان ما را از نور ما آفرید.

ما خدا را حمد و ستایش کردیم!

شیعیان ما هم خدا را حمد و ستایش کردند، ما خدا را به یگانگی یاد نمودیم، شیعیان هم از ما پیروی کردند.

ای جابر! سال ها گذشت، پس از آن خدا آسمان ها و زمین و فرشتگان را آفرید، فرشتگان صد سال در سکوت به سر بردند، آنان نمی دانستند چه بگویند و چگونه خدا را یاد کنند، صد سال که گذشت، ما خدا را حمد و ستایش کردیم، نور شیعیان ما هم از ما پیروی کردند، آن وقت بود که فرشتگان به سخن آمدند و خدا را حمد و ستایش نمودند.

ای جابر!

ص: ۷۳

زمانی که ما یکتاپرست بودیم، هیچ یکتاپرستی نبود، برای همین است که خدا مقامی ویژه به ما عطا کرد. خدا زمانی ما را برگزید که هنوز جسمی نداشتیم، سپس شیعیان را برگزید، ما دعا کردیم و خدا دعای ما را مستجاب کرد. (۱)

ص: ۷۴

۱- عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن الله عز وجل خلقني وخلق عليا وفاطمة والحسن والحسين من نور فعصر ذلك النور عصره فخرج منه شيعةنا فسبحنا فسبحوا وقدسنا فقدسوا وهللنا فهللوا ومجدنا فمجدوا ووحدنا فوحدوا ثم خلق السماوات والأرضين وخلق الملائكة فمكثت الملائكة مائه عام لا تعرف تسبيحا ولا تقديسا فسبحنا فسبحت شيعةنا فسبحت الملائكة وكذلك في البواقي فنحن الموحدون حيث لا- موحدين غيرنا وحقيق على الله عز وجل كما اختصنا واختص شيعةنا أن ينزلنا وشيعةنا في أعلى عليين ان الله اصطفانا واصطفى شيعةنا من قبل أن تكون أجساما فدعانا فأجبنا فغفر لنا ولشيعةنا من قبل أن نستغفر الله تعالى: كشف الغمه ج ۲ ص ۸۵، بحار الانوار ج ۲۶ ص ۳۴۳، المحاضر ص ۲۰۲.

سوره الرَّحْمَانِ را می خوانم، به آیه ۱۹ می رسم:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ».

قرآن در این آیه از دو دریا سخن می گوید که کنار هم قرار گرفته اند و بین این دو دریا، فاصله ای است تا آب آن ها به هم نیامیزد.

در ادامه، خدا چنین می گوید: «ای انسان ها و ای جنّ ها! کدام یک از نعمت هایی را که به شما داده ام، انکار می کنید؟». سپس چنین می گوید: «از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می آید».

آب بیشتر رودها شیرین می باشد، این رودها از کوه ها سرچشمه گرفته و به سوی دریا می روند، وقتی رود بزرگی به دریا می رسد، آب شور دریا را

عقب می راند و در دهانه خود، محدوده ای درست می کند که آب آن، شیرین است. این آب شیرین با آب شور دریا مخلوط نمی شود و این از عجایب قدرت خدا می باشد.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ».

و خدا دو دریا را کنار هم قرار داد.

این آیه معنای دیگری هم دارد که به آن «بطنِ قرآن» گفته می شود، «بطنِ قرآن» معنایی است که از نظرها پنهان است، اکنون باید تحقیق کنم تا بدانم این آیه چه معنایی دارد که خیلی ها از آن بی خبرند.

آیا نام ابن عباس را شنیده ای؟ او پسرعموی پیامبر بود و در تفسیر قرآن از علی علیه السلام تحقیق زیادی را شنیده بود. ابن عباس این آیه را این گونه معنا می کند:

منظور از دو دریا در این آیه، علی و فاطمه علیهما السلام می باشد. علی دریای علم است و فاطمه دریای نبوت. از ازدواج آن دو، حسن و حسین به دنیا آمدند که همانند لؤلؤ و مرجان ارزشمند می باشند.

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ».

«ای انسان ها و ای جن ها! کدام یک از نعمت هایی را که به شما داده ام، انکار می کنید؟».

ابن عباس در تفسیر آیه دیگر، چنین می گوید: «منظور از این نعمت ها، ولایت علی علیه السلام و محبت فاطمه علیها السلام است».

آری، فاطمه علیها السلام دریای نبوت است، علی علیه السلام هم دریای علم! خداوند این دو نعمت را به مردم عطا کرد، افسوس که مردم قدردان این دو نعمت نبودند و چه ظلم ها و ستم ها در حق آنان روا داشتند. (۱)

محبت به فاطمه علیها السلام نعمتی از نعمت های خداست و نشانه ای از مهربانی و رضایت اوست. پیامبر به مردم گفت: «خدا به غضب فاطمه، غضب می کند و به رضایت فاطمه راضی می شود».

آری، پیامبر فاطمه علیها السلام را معیاری برای غضب و رضایت خدا معرفی کرد، اگر کسی بخواهد بداند خدا از او راضی هست، باید بررسی کند که آیا فاطمه از او خوشنود هست یا نه؟

من هر روز ده بار، در نماز چنین می گویم:

«...غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ».

من از خدا چنین می خواهم: «خدایا! مرا به راه راست هدایت کن و پیرو کسانی قرار بده که به آنان نعمت ارزانی داشته ای. مرا از راه کسانی که بر آنان غضب کرده ای دور کن».

ص: ۷۷

۱- . فَأَنْزَلَ سُبْحَانَهُ: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» يقول: أنا الله أرسلت البحرين: عليا بحر العلم، و فاطمه بحر النبوه، يلتقيان: يتصلان، أنا الله أوقعت الوصله بينهما... «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا» يا معشر الجنّ و الإنس «تُكَذِّبَانِ» بولايه أمير المؤمنين و حبّ فاطمه الزهراء، فاللؤلؤ الحسن، و المرجان الحسين... مناقب ال ابی طالب ج ۳ ص ۱۰۱، بحار الانوار ج ۲۴ ص ۹۹، البرهان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۲۳۵.

من دیگر می دانم خدا به چه کسانی غضب کرده است. راه کسی که فاطمه علیهاالسلام به او غضب کرده است، راه شیطان است و مرا به تباهی می رساند.

چگونه می توان فاطمه علیهاالسلام را هم پایه زنان عادی دانست در حالی که خدا او را معیار حق و باطل قرار داده است؟

* * *

روزهای آخر زندگی فاطمه علیهاالسلام بود، ابوبکر و عُمَر تصمیم گرفتند به عیادت فاطمه علیهاالسلام بیایند. فاطمه علیهاالسلام در آغاز با عیادت آنان مخالفت کرد، ولی سرانجام قبول نمود.

ابوبکر و عُمَر وارد خانه شدند، فاطمه علیه السلام از زنانی که در آنجا بودند خواست تا روی او را به سمت دیوار بگردانند. فاطمه علیه السلام این کار خود می خواست به آن دو نفر بفهماند که از آنان ناراضی است. (۱)

بعد از لحظاتی سکوت، ابوبکر چنین گفت:

-- ای دختر پیامبر! آیا می شود ما را ببخشی؟ (۲)

-- شما اینجا آمده اید چه کنید؟

-- ما آمده ایم به خطای خود اعتراف کنیم و از تو بخواهیم که ما را ببخشی.

ص: ۷۸

۱- . إِنَّ عُمَرَ أَتَى عَلِيًّا فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ شَيْخٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ وَقَدْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْغَارِ فَلَهُ صَحْبُهُ... وَقَالَتْ لِنِسْوَةٍ حَوْلَهَا: حَوَّلْنِ وَجْهِي فَلَمَّا حَوَّلْنَ وَجْهَهَا حَوَّلًا إِلَيْهَا...: عِلَلُ الشَّرَائِعِ ج ۱ ص ۱۷۸، وَرَاجِعُ بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج ۲۹ ص ۱۵۷.

۲- . ثُمَّ أَقْبَلَ يَعْتَذِرُ إِلَيْهَا وَيَقُولُ: ارْضَى عَنِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ: بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج ۲۹ ص ۳۲ وَرَاجِعُ عَمْدَةِ الْقَارِي ج ۱۵ ص ۲۰، كُنُزُ الْعَمَالِ ج ۵ ص ۶۰۵، سِيرُ أَعْلَامِ النَّبَلَاءِ ج ۲ ص ۱۲۱، تَارِيخُ الْإِسْلَامِ لِلذَّهَبِيِّ ج ۳ ص ۴۷، الْبَدَايَةُ وَالنِّهَايَةُ ج ۵ ص ۳۱۰.

-- من سوالی از شما می پرسم و می خواهم شما حقیقت را بگویید.

-- هر چه می خواهی بپرس که ما حقیقت را می گوئیم.

-- آیا شما از پیامبر این سخن را نشنیدید: «فاطمه، پاره تن من است و من از او هستم، هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس مرا آزار دهد خدا را آزرده است؟»

-- آری، ای دختر پیامبر! ما این حدیث را از پیامبر شنیدیم.

-- شکر خدا که شما به این سخن اعتراف کردید.

آنگاه فاطمه علیهاالسلام دست های خود را به سمت آسمان گرفت و از سوز دل چنین گفت: «بار خدایا! تو شاهد باش، این دو نفر مرا آزار دادند و من از آنها راضی نیستم» [\(۱\)](#).

ص: ۷۹

۱- . قالت: نشدتکما باللّه، هل سمعتما رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: فاطمه بضعه منّی، فمن آذاها فقد آذانی... کتاب سلیم بن قیس ص ۳۹۱، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۰۳، علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۷، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۰۳.

اکنون سوره مُدَّثِر را می خوانم، به آیات ۳۲ تا ۳۵ می رسم:

«كَلَّا وَالْقَمَرَ» وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ « وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ « إِنَّهَا لَآءِ حَدَى الْكُبَرِ «.

بُت پرستان قرآن را جادو می پنداشتند و برای همین به آن ایمان نیاوردند، خدا به آنان یادآوری می کند که قرآن هرگز جادو نیست، قرآن از آسمان نازل شده است تا هدایت گرانسان ها باشد. سخن خدا چنین است: «سوگند به ماه! سوگند به شب آن هنگام که دور می شود و سحر نزدیک می گردد، سوگند به صبح آن هنگام که چهره می گشاید و همه جا را روشن می کند که این قرآن، یکی از پدیده های بزرگ جهان است».

ص: ۸۰

این آیه معنای دیگری هم دارد که از آن به «بطنِ قرآن» یاد می‌شود، «بطنِ قرآن» معنایی است که از نظرها پنهان است.

نام «ابوحمزه ثُمالی» را همه شنیده‌اند. او در سحر ماه رمضان، همراه امام سجاد علیه السلام بود و مناجات آن حضرت را نوشت و آن را در تاریخ ثبت کرد. این دعا به نام «دعای ابوحمزه» مشهور است.

او به تفسیر قرآن بسیار علاقمند بود و تلاش می‌کرد تا قرآن را در سایه احادیث اهل بیت علیهم السلام تفسیر کند.

او روزگار امام باقر علیه السلام را هم درک کرد، یک روز در حضور آن حضرت بود، فرصت را غنیمت شمرد و از تفسیر این آیه سوال کرد: «إِنَّهَا لِأَعْدَى الْكُفْرِ».

امام در جواب او دو کلمه گفت: «یعنی فاطمه علیها السلام».^(۱)

ابوحمزه با شنیدن این سخن با حقیقت آشنا شد. او سجده شکر به جا آورد. او هر بار که این سوره را تلاوت می‌کرد به این معنا فکر می‌کرد:

«سوگند به ماه! سوگند به شب آن هنگام که دور می‌شود و سحر نزدیک می‌گردد، سوگند به صبح آن هنگام که چهره می‌گشاید و همه جا را روشن می‌کند که فاطمه علیها السلام یکی از بزرگان جهان است».

سخن از بزرگان جهان است؟ منظور از آنان کیست؟

ص: ۸۱

۱- عن أبي حمزة عن أبي جعفر ع في قوله إِنَّهَا لِأَعْدَى الْكُفْرِ - نذيرا للبشر قال: یعنی فاطمه: تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۹۶، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۴۵۸، بحار الانوار ج ۲۴ ص ۳۳۱.

مشخص است که آنان همان پیامبر و علی علیهماالسلام می باشند. آری، فاطمه یکی از سه بزرگ جهان می باشد.

فاطمه علیهاالسلام مقامی والا دارد، مقام او برتر از همه فرشتگان است، او از جبرئیل برتر است. آیا چنین کسی هم پایه زنان عادی است؟ چگونه می توان این سخن را پذیرفت؟

ص: ۸۲

آیه ۳۵ سوره نور را می خوانم:

«مَثَلُ نُورٍ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.....».

خدا در اینجا مثال نور خود را بیان می کند و از «فانوس» سخن می گوید، در روزگار قدیم برای روشن کردن مسجد از «فانوس» استفاده می کردند، فانوس را از سقف آویزان می کردند و داخل آن، چراغ می گذاشتند، نور چراغی که داخل فانوس بود، فضای مسجد را روشن می کرد.

در زمان قدیم، چراغ برای افروخته شدن نیاز به این داشت که فتیله آن همواره در روغن باشد. فتیله با آتش افروخته می شد، به کمک فتیله،

روغن کم کم می سوخت و روشنایی می داد.

بهترین و گران ترین روغن برای این کار، روغن زیتون بود. برای این که باد، شعله فتیله را خاموش نکنند، روی شعله، حبابی شیشه ای قرار می دادند که بالای آن باز بود و هوا را عبور می داد.

اکنون که این نکته را دانستم، باید این آیه را بررسی کنم:

نور خدا همانند فانوسی است که در وسط آن، چراغی قرار دارد. آن چراغی که دارای حبابی درخشانده است و همچون ستاره ای می درخشد. (۱)

این چراغ با روغنی افروخته می شود که در نوع خود بی نظیر است، زیرا این روغن از میوه درخت زیتون گرفته شده است.

درختی که از میوه آن، این روغن تهیه شده است درختی پربرکت بوده است و در وسط باغ قرار داشته است و نه در طرف شرق یا غرب باغ. درختی که در سمت شرق باغ باشد، صبح در سایه است، درختی که در سمت غرب باغ باشد، عصر در سایه است و روغن میوه آن، خوب و زلال نیست، امّا درختی که این روغن از میوه آن گرفته شده است، در وسط باغ بوده است و به مقدار کافی از آفتاب بهره برده است، برای همین این

ص: ۸۴

۱- . وقیل: المشکاه: القندیل: روح المعانی ج ۷ ص ۲۲۵. در فرهنگ دهخدا قندیل را فانوس معنا کرده است.

روغن، آن قدر زلال و صاف است که نزدیک است خود به خود نور دهد، هر چند آتش به آن نرسد.

این ویژگی های این چراغ است، معلوم است که چنین چراغی، چندین برابر چراغ های دیگر نور می دهد.

خدا هر کس را که بخواهد به نور خود هدایت می کند و این گونه برای مردم مثال ها را بیان می کند که او به همه چیز داناست.

* * *

وقت آن است از «بطنِ قرآن» سخن بگوییم، «بطنِ قرآن» معنایی است که از نظرها پنهان است، اکنون باید تحقیق کنم تا بدانم این آیه چه معنایی دارد که خیلی ها از آن بی خبرند.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت بود، امام این آیه را تلاوت کردند و سپس چنین گفتند: «منظور از فانوس در این آیه، فاطمه علیها السلام است. منظور از چراغ، حسن و حسین می باشد».

با توجه به این سخن، من می توانم این آیه را بهتر تفسیر کنم:

فاطمه علیها السلام مثل نور خداست، فاطمه علیها السلام همچون فانوسی است که در وسط آن، چراغی قرار دارد. آن چراغ، حسن و حسین علیهما السلام می باشند.

ص: ۸۵

فاطمه علیها السلام همانند ستاره ای درخشان در میان زنان می درخشد، هیچ کس به فضیلت و عظمت او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام در ادامه چنین گفت:

«يَكَاذُ زَيْنُهَا يُضِيءُ»

نزدیک است علم و دانش همچون چشمه ای فروزان از فاطمه علیها السلام جاری شود... (۱)

* * *

خدا یگانه است، هیچ شریکی ندارد، او بود و هیچ آفریده ای با او نبود، زمین و آسمان ها نبود، هیچ چیز نبود.

پس از آن خدا اراده کرد تا جهان را خلق کند، ابتدا حقیقتی را آفرید که مخلوق و آفریده او بود، آن حقیقت، نور محمد و آل محمد علیهم السلام بود، حقیقت ولایت بود. آن نور در فاطمه علیه السلام جلوه گر شد.

آن نور، اولین آفریده خدا بود. وقتی خدا آن نور را آفرید، هنوز زمین و آسمان ها را خلق نکرده بود، آن نور خدا را حمد و ستایش می کرد.

آن نور بود و خدا! هیچ آفریده دیگری نبود، چهارده هزار سال بعد از آن، خدا عرش خود را آفرید، آن وقت بود که آن نور را در عرش خود قرار

ص: ۸۶

۱- . سمعت أبا عبد الله يقول في قول الله «الله نور السماوات والأرض» «مثل نوره كمشكاة» المشكاة فاطمه عليها السلام فيها مصباح المصباح الحسن والحسين في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري كأن فاطمه كوكب دري بين نساء أهل الأرض...: الكافي ج ۱ ص ۱۹۵، بحار الانوار ج ۴ ص ۱۹، ج ۲۳ ص ۳۰۴.

آن نور، سالیان سال، در عرش و ملکوت بود، آن نور در آنجا عبادت خدا را می نمود، بعد از آن خدا اراده کرد و آن نور به این دنیا منتقل شد و در جسم محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام تا مهدی علیه السلام قرار گرفت، (چهارده معصوم پاک).

نور محمّد و آل محمّد علیهم السلام از نور عظمت خدا آفریده شده است، یعنی خدا آن نور را آفرید و آن را به عنوان نور خود برگزید، به آن شرافت و عظمت داد.

خدا دوست داشت تا بندگانش به وسیله آنان هدایت شوند و به کمال برسند، پس آن ها را به این دنیا آورد، آنان را از ملکوت خود به این دنیا آورد تا دست همه را بگیرند و به سوی خدا راهنمایی کنند.

آنان آمده اند تا راه خدا را به انسان ها نشان دهند، آمده اند تا این دنیای تاریک را با نور خود روشن کنند، آمده اند دستگیری کنند و همه را به سعادت و رستگاری برسانند، آمده اند تا خداجویان در این دنیا، بی یار و یاور نباشند و راه را گم نکنند.

* * *

ص: ۸۷

۱- . كان الله ولا- شيء غيره، فأول ما ابتدأ من خلق خلقه أن خلق محمّداً...: بحار الأنوار ج ۳ ص ۳۰۷، أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر: كشف الخفاء ج ۱ ص ۲۶۵، روح المعاني ج ۱ ص ۵۱، ينابيع المودّة ج ۱ ص ۵۶، بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴، يا محمّد، إني خلقتك وعلياً نوراً، يعني روحاً بلا بدن، قبل أن أخلق سماواتي وأرضي وعرشي وبحري: الكافي ج ۱ ص ۴۴۰، بحار الأنوار ج ۵۴ ص ۶۵، كُنَّا عند ربّنا ليس عنده أحدٌ غيرنا، في ظلِّه خضراء، نسبحه ونقدّسه ونهلّله ونمجّده: الكافي ج ۱ ص ۴۴۱، بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴ و ج ۵۴ ص ۱۹۶.

فاطمه علیهاالسلام همان فانوس الهی است، نور او که خاموش شدنی نیست! دشمنان چه ظلم ها و ستم ها نمودند، آنان خواستند این نور را خاموش کنند!

آیا کسی می تواند نورِ فاطمه علیهاالسلام را خاموش کند؟

آیا کسی دستش به مهتاب می رسد؟ انسان ها می توانند نور آتش را خاموش کنند، اما نور مهتاب، خاموش شدنی نیست که نیست!

ص: ۸۸

بانوی من!

ای فاطمه! ای دختر پیامبر!

ای بانوی کرامت!

چه کسی می تواند به معرفت تو دست پیدا کند و مقام والای تو را بشناسد؟ خدا تو را از نور عظمت خود آفرید، آیا مردم می توانند عظمت نور خدا را درک کنند؟

همان طور که مردم از شناخت شب قدر دور مانده اند، از شناخت حقیقت تو نیز محروم گشته اند.

تو حقیقت شب قدر می باشی، هر کس تو را شناخت به حقیقتِ شب

ص: ۸۰

از این پس هر وقت سوره قدر را می خوانم به یاد تو می افتم: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...».

بانوی من! چگونه قطره ای از فضائل تو را بنویسم؟ تو فاطمه ای، زهرایی، حانیه ای، منصوره ای!

* * *

تو فاطمه ای! تو و دوستانت از آتش جهنم جدا شده اید. دشمنان تو هم از دوستی تو جدا گشته اند، هر کسی نمی تواند تو را دوست بدارد، هر دلی شایستگی عشق تو را ندارد.

خدا به هر کسی اجازه نمی دهد تا عشق تو در دلش جای گیرد، عشق تو، گوهر ارزشمندی است که به هر کس نمی دهند.

تو زهرایی، زیرا وقتی تو در محراب عبادت می ایستادی، نوری از محراب تو به آسمان می تابید و فرشتگان از دیدن آن، متعجب می شدند. تو به راستی مهتاب زمین هستی، نوری که در دل تاریکی ها می درخشی و دوستانت را به حق و حقیقت راهنمایی می کنی.

تو حانیه ای!

هیچ کس به مهربانی تو نیست، روز قیامت که همه، دوستان خود را

ص: ۹۰

۱- عن أبي عبد الله أنه قال: أنا أنزلناه في ليلة القدر، الليلة فاطمه و القدر الله فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر و إنما سميت فاطمه لأن الخلق فطموا عن معرفتها: تفسير فرات الكوفي ص ۵۸۱.

فراموش می کنند و حتی مادر از فرزند خود فرار می کند، تو به یاد دوستان خود هستی، کنار پل صراط می ایستی و به سوی بهشت نمی روی، تو از خدا می خواهی تا دوستانت همراه تو وارد بهشت بشوند.

تو منصوره ای! در روز قیامت شیعیان خود را یاری می کنی و آنان را تنها نمی گذاری و از آنان دستگیری می کنی. روز قیامت روز شادی دوستان توست، چه شکوهی دارد آن روز!

هنوز به دنیا نیامده بودی، جبرئیل نزد پیامبر آمد و درباره تو برای پیامبر سخن گفت. جبرئیل به پیامبر خبر داد که به زودی خدا دختری به او می دهد که در این دنیا، «فاطمه» و در آسمان ها «منصوره» نام دارد.

«منصوره» در اینجا به معنای «یاری کننده» می باشد.

چه رازی در میان است که فرشتگان تو را «منصوره» می خوانند؟^(۱)

جبرئیل برای پیامبر این راز را آشکار کرد. این سخن جبرئیل با پیامبر بود: «ای محمد! دختر تو را در دنیا فاطمه می خوانند زیرا او و شیعیان او از آتش جهنم آزاد شده اند. دختر تو را در آسمان ها منصوره می خوانند زیرا مؤنان در روز قیامت به یاری او، شادمان خواهند شد.»^(۲)

ص: ۹۱

۱- . دَقَّتْ كُنَيْدًا: منصوره اسم مفعول است ولی به معنای اسم فاعل آمده است. نمونه آن را در قرآن در آیه ۱۰۱ سوره اسرا می توانیم بیابیم: قوله «فقال له فرعون» حکایه عما قال فرعون لموسى «أَنْتِ لِأُظُنُّكَ يَا موسى مسحوراً» أَيْ مَعْطَاً عِلْمَ السَّحْرِ بِهَذِهِ الْعَجَائِبِ الَّتِي تَفْعَلُهَا مِنْ سِحْرِكَ، وَ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ: أَنْتِ لِأُظُنُّكَ يَا موسى ساحراً، فَوْضِعَ مَفْعُولٍ، مَوْضِعَ فَاعِلٍ، مِثْلَ مَشْوُومٍ وَ مِيمُونٍ مَوْضِعَ شَائِمٍ وَ يَأْمَنٍ: التَّبَيُّانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۶ ص ۵۲۶.

۲- . وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ يَعْنِي نَصْرَ فَاطِمَةَ لِمَحَبَّتِهَا: مَعَانِي الْأَخْبَارِ ص ۳۹۶.

خدا در روز قیامت، مقام تو را بر همه معلوم خواهد کرد، روزی که تو در صحرای محشر حاضر شوی، چه شکوه و عظمتی خواهی داشت!

هزاران فرشته به استقبال تو می آیند و آنگاه تو به سوی بهشت حرکت می کنی... (۱)

نگاه تو به گوشه ای خیره می ماند..

فرشتگان عده ای را به سوی جهنم می برند، آن ها کسانی هستند که در دنیا گناه انجام داده اند.

تو به آنان نگاه می کنی و عده ای از دوستان خود را در میان آنان می یابی...

با خدای خویش سخن می گویی: «خدایا! تو مرا فاطمه نام نهادی، و عهد کردی که دوستانم را از آتش جهنم آزاد گردانی! خدایا! تو هرگز عهد و پیمان خود را فراموش نمی کنی، از تو می خواهم امروز شفاعت مرا در حق دوستانم قبول کنی».

سخن تو به پایان می رسد، صدایی به گوش می رسد، این خداست که با تو سخن می گوید: «ای فاطمه! حق با توست. من تو را فاطمه نام نهادم و عهد کرده ام که به خاطر تو دوستانت را از آتش جهنم آزاد گردانم. من بر سر عهد خود هستم! ای فاطمه! امروز همه دوستانت را از آتش عذاب

ص: ۹۲

۱- . إنَّ آسِيهَ بِنْتِ مَزَاحِمٍ وَمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةَ يَمَشِينَ أُمَامَ فَاطِمَةَ كَالْحِجَابِ لَهَا فِي الْجَنَّةِ: مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۱۰۵، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۳۷.

خود آزاد می کنم تا مقام و جایگاه تو برای همه آشکار شود، امروز روز توست! هر کس را که می خواهی شفاعت کن و با خود به سوی بهشت ببر!». (۱)

و تو دوستان خود را شفاعت می کنی و آنان همراه با تو وارد بهشت می شوند. روزی که تو دوستانت را صدا بزنی و آنان همراه تو به سوی بهشت بروند.

اکنون که با مقام نورانیت تو آشنا شدم، می توانم درک کنم که چرا هرگاه پیش پیامبر می رفتی، او با احترام در مقابل تو می ایستاد. (۲)

تو سرور همه زنان می باشی، تو گل سرسبد گیتی هستی!

برای همین پیامبر این قدر تو را دوست داشت، این سخن پیامبر درباره توست: «فاطمه از من است و من از فاطمه ام»، «فاطمه پاره تن من است». (۳)

ص: ۹۳

۱- . عن ابن مسكان، عن محمد بن مسلم، عن الباقر عليه السلام، قال: لفاطمه عليها السلام وقفه على باب جهنم، فإذا كان يوم القيامة كُتِبَ بين عيني كل رجل: مؤن أو كافر، فيؤر بمحبِّ قد كُتِرَ ذنوبه إلى النار...: كشف الغمّه ج ۲ ص ۹۱، الجواهر السنيه ص ۲۴۷، بحار الأنوار ج ۸ ص ۵۱ ج ۴۳ ص ۱۴.

۲- . ما رأيت من الناس أشبه كلاماً وحديثاً برسول الله من فاطمه، كانت إذا دخلت عليه رَحِبَ بها وقبِلَ يديها وأجلسها في مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرحبت به: المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۵۴، السنن الكبرى للبيهقي ج ۷ ص ۹۶.

۳- . ثم دعا فاطمه، فأخذ كفاً من ماء فضرب به على رأسها، وكفاً بين ثدييها، ثم رشّ جلده وجلدها، ثم التزمها فقال: اللهم إنها مني وأنا منها...: المصنّف للصنعاني ج ۵ ص ۴۸۸، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۸، المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۱۲، المناقب للخوارزمي ص ۳۴۰، كشف الغمّه ج ۱ ص ۳۶۱؛ فاطمه بضعه مني، يويني ما آذاها: مسند أحمد ج ۴ ص ۵، صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۴۱، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰.

بانوی من! ای فاطمه! ای دختر پیامبر!

تو فاطمه ای! همان بانویی که مردم از معرفت و شناخت تو دور شدند و برای همین این قدر در حق تو ظلم و ستم روا داشتند! اگر آنان می دانستند تو گوهر این جهان هستی، اگر به مقام تو باور داشتند، هرگز خانه تو را آتش نمی زدند و با تازیانه ها تو را نمی آزرده!

ای مادر مهربان شیعه!

نام زیبای تو با مظلومیت عجین شده است، چگونه می توان از تو نوشت و شرح مظلومیت تو را نگفت؟

چند روز از رحلت پیامبر گذشته بود، عده ای با هیاهو به سوی خانه تو حرکت کردند، آنان هیزم هایی کنار در خانه تو قرار دادند. یک نفر شعله

آتشی در دست گرفت و فریاد زد: «این خانه و اهل آن را در آتش بسوزانید!».

او نزدیک شد، هیزم ها را آتش زد، آتش زبانه کشید.

صدای گریه کودکان تو به آسمان رفت، مردم فقط نگاه می کردند؟! یکی جلو آمد، به آن مردی که هیزم ها را آتش زد چنین گفت:

-- ای عُمَر! داخل این خانه، فاطمه، حسن و حسین هستند.

-- باشد، هر که می خواهد باشد، من این خانه را امروز آتش می زنم. (۱)

بانوی من! تو هنوز عزادار پدر هستی! اینان می خواهند خانه ات را آتش بزنند...

عُمَر که آن روز، همه کاره حکومت بود، فتوا داده بود که برای حفظ حکومت، سوزاندن خانه تو واجب است! (۲)

آتش زبانه کشید، تو پشت در ایستاده ای! تو برای یاری حق و حقیقت قیام کرده ای، در خانه نیم سوخته شد، عُمَر جلو آمد، او می دانست که تو پشت در ایستاده ای. او لگد محکمی به در زد. تو بین در و دیوار قرار گرفتی، صدای ناله ات بلند شد. عُمَر در را فشار داد، صدای ناله تو بلندتر شد. میخ در که از آتش داغ شده بود، در سینه تو فرو رفت. (۳)

آن لحظه بود که صدای تو در شهر طنین انداخت: «بابا! یا رسول الله! بین با دختری چه می کنند!». (۴)

* * *

ص: ۹۵

۱- .والذی نفس عمر بیده، تخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها، فقیل له: یا أبا حفص، إنّ فیها فاطمه! قال: وإن!: الغدير ج ۵ ص ۳۷۲، الإمامه والسیاسه ج ۱ ص ۱۹.

۲- . لَمّا ولى أبو بكر ولى عمر القضاء، وولى أبو عبيده المال: كنز العمال ج ۵ ص ۶۴۰، وراجع فتح الباری ج ۱۲ ص ۱۰۸، فیض القدير ج ۲ ص ۱۲۶.

۳- . فضرب عمر الباب برجله فكسره، و كان من سعف، ثم دخلوا فأخرجوا علياً عليه السلام ملثياً...: تفسير العياشي ج ۲ ص ۶۷، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۲۷؛ عصر عمر فاطمه خلف الباب، و نبت مسمار الباب فى صدرها، و سقطت مريضه حتى ماتت: مؤمر علماء بغداد ص ۱۸۱.

۴- . صفقه عمر على خدّها حتى أبرى قرطها تحت خمارها فانثر...: الهدايه الكبرى ص ۴۰۷؛ یا أبتاه یا رسول الله! ابنتك فاطمه تضرب?...: الهدايه الكبرى ص ۴۰۷؛ وقالت: یا أبتاه یا رسول الله! هكذا كان يفعل بحبيبتك وابنتك?...: بحار الأنوار ج ۳۰ ص ۲۹۴.

مگر گناه تو چه بود؟

تو با همه وجود از علی علیه السلام دفاع کردی، سپر بلای او در برابر آن حکومت ستمگر شدی، برای همین بود که تو را آن گونه به خاک و خون کشیدند.

تو به میدان آمدی تا از امامت دفاع کنی، میان در و دیوار قرار گرفتی تا دژ محکم امامت فرو نریزد.

تو در جوانی از دنیا رفتی تا غم و اندوه خود و عهدشکنی مردم را با پدربگویی!

بانوی بی حرم! گر چه قبر تو از دیده های ما پنهان است، ولی عشق به تو بر دل های ما حک شده است، ما یاد تو را زنده نگاه می داریم، از تو پیروی می کنیم که تو اسوه صبر و بردباری هستی.

کسی که تو را دوست دارد ظلم ستیز است و دشمن بیدادگری! کسی که فاطمی است آزادگی را پیشه می سازد و از حریم امامت تا پای جان دفاع می کند.

* * *

ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره ۳۰۰۰ ۴۵۶۹

همراه نویسنده ۰۹۱۳ ۲۶۱ ۹۴ ۳۳ سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

ص: ۹۶

پی نوشت ها

تصویر

□

ص: ۹۷

تصوير

□

ص: ٩٨

تصوير

□

ص: ۹۹

تصوير

□

ص: ۱۰۰

تصوير

□

ص: ١٠١

تصوير

□

ص: ١٠٢

تصوير

□

ص: ١٠٣

تصوير

□

ص: ١٠٤

تصوير

□

ص: ١٠٥

تصوير

□

ص: ١٠٦

١. أسد الغابه فى معرفه الصحابه، أبو الحسن عزّ الدين على بن أبى الكرم محمّد بن محمّد بن عبد الكريم الشيباني المعروف بابن الأثير الجزرى (ت ٦٣٠هـ)، تحقيق: على محمّد معوض وعادل أحمد، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٢. الإصابه فى تمييز الصحابه، أبو الفضل أحمد بن على بن الحجر العسقلانى (ت ٨٥٢هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمّد معوض، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٣. إعلام الورى بأعلام الهدى، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، بيروت: دارالمعرفه، الطبعة الأولى، ١٣٩٩هـ.
٤. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسينى العاملى الشقرايى (ت ١٣٧١هـ)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣هـ.
٥. الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه فى السنه، أبو القاسم على بن موسى الحلّى الحسنى المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤هـ)، تحقيق: جواد القيومى الإصفهانى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
٦. الأمالى، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.

٧. الأُمالي، محمّد بن علي بن بابويه القمّي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: مؤسّسه البعثه، قم: مؤسّسه البعثه، الطبعه الأولى، ١٤١٧هـ.
٨. الإمامه والسياسه (تاريخ الخلفاء)، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (ت ٢٧٦هـ)، تحقيق: علي شيرى، مكتبه الشريف الرضى قم، الطبعه الأولى، ١٤١٣هـ.
٩. إمتاع الأسماع، أحمد بن علي المقرئ (ت ٧٤٥هـ)، تحقيق وتعليق: محمّد عبد الحميد النميسى، منشورات محمّد علي بيضون، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ١٤٢٠هـ.
١٠. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار، محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (ت ١١١٠هـ)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعه الأولى، ١٤١٢هـ.
١١. البدايه والنهائيه، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت ٧٧٤هـ)، تحقيق: مكتبه المعارف، بيروت: مكتبه المعارف.
١٢. البرهان فى تفسير القرآن، هاشم بن سليمان البحرانى (ت ١١٠٧هـ)، تحقيق: مؤسّسه البعثه، قم: مؤسّسه البعثه، الطبعه الأولى، ١٤١٥هـ.
١٣. بشاره المصطفى لشيعه المرتضى، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن علي الطبرى (ت ٥٢٥هـ)، النجف الأشرف: المطبعه الحيدريّه، الطبعه الثانيه، ١٣٨٣هـ.
١٤. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، محمّد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: عُمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب، الطبعه الأولى، ١٤٠٩هـ.
١٥. تاريخ مدينه دمشق، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقى (ت ٥٧١هـ)، تحقيق: علي شيرى، ١٤١٥، بيروت: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع.
١٦. تأملات اسلاميه حول المراه، سيّد محمّد حسين فضل الله، تهران، دار الملائك، ١٣٧٨ ش. تذكره الحفاظ، محمّد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٧. التبيان فى تفسير القرآن، الشيخ الطوسى، (ت ٤٦٠هـ)، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١٨. تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصرى الدمشقى (ت

١٧٧٤هـ)، تحقيق: عبد العظيم غيم ومحمد أحمد عاشور ومحمد إبراهيم البنا، القاهرة: دار الشعب.

١٩. تفسير الألوسی = روح المعانی فی تفسیر القرآن.

٢٠. تفسير الثعالبي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن)، عبد الرحمن بن محمد الثعالبي المالكي (ت ٧٨٦هـ)، تحقيق: علي محمد معوض، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ.

٢١. تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى (ت ٣٢٠هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلّاتى، طهران: المكتبة العلميه، الطبعة الأولى، ١٣٨٠هـ.

٢٢. تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبي (ت ٦٧١هـ)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٥هـ.

٢٣. تفسير القمى، علي بن إبراهيم القمى، تصحيح: السيد طيب الموسوى الجزائرى، النجف: مطبعة النجف.

٢٤. تفسير فرات الكوفى، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفى (ق ٥٤هـ)، تحقيق: محمد كاظم المحمودى، طهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.

٢٥. تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى (ت ١١١٢هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلّاتى، قم: مؤسسه إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢هـ.

٢٦. تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه، محمد بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: السيد حسن الموسوى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثالثه، ١٣٦٤ ش.

٢٧. تهذيب التهذيب، الإمام أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.

٢٨. تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزى (ت ٧٤٢هـ)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.

٢٩. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردى (ت ١٣٨٣هـ)، قم: المطبعة العلميه.

٣٠. جامع الرواه، محمّد بن علي الغروي الأردبيلي (ت ١١٠١هـ)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣هـ.

٣١. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر.

٣٢. الجواهر السنيه في الأحاديث القدسيه، محمّد بن الحسن بن علي بن الحسين الحرّ العاملي (ت ١١٠٤هـ)، قم: مكتبه المفيد.

٣٣. الحدائق الناضره في أحكام العتره الطاهره، يوسف بن أحمد البحراني (ت ١١٨٦هـ)، تحقيق: محمّد تقى الإيرواني، النجف: دار الكتب الإسلاميه، ١٣٧٧هـ.

٣٤. الخرائج والجرائح، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.

٣٥. الخصال، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعه المدرّسين في الحوزه العلميه.

٣٦. خلاصه الأقوال، الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر المعروف بالعلامة الحلّي (ت ٧٢٦هـ)، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، قم: ملهسه نشر الفقاهه، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.

٣٧. الدرّ المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.

٣٨. دلائل الإمامه، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥هـ)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه.

٣٩. ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، أبو العباس أحمد بن عبد الله الطبري (ت ٦٩٣هـ)، بيروت: دار المعرفه.

٤٠. رجال ابن داود، تقى الدين الحسن بن علي بن داود الحلّي (ت ٧٠٧هـ)، تحقيق: السيّد محمّد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الشريف الرضى، ١٣٩٢هـ.

٤١. رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنفى الشيعة)، أبو العباس أحمد بن على النجاشي (ت ٤٥٠هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.

٤٢. روح المعاني فى تفسير القرآن (تفسير روح المعاني)، محمود الألوسى (ت ١٢٧٠هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الرابعة، ١٤٠٥هـ.

٤٣. روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى المجلسى (ت ١٠٧٠هـ)، قم: ملباسه اسماعيليان، قم الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.

٤٤. روضه الواعظين، محمد بن الحسن بن على القتال النيسابورى (ت ٥٠٨هـ)، تحقيق: حسين الأعلمى، بيروت: مؤسسه الأعلمى، الطبعة الأولى، ١٤٠٦هـ.

٤٥. سنن الترمذى (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت ٢٧٩هـ)، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ.

٤٦. السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن على البيهقى (ت ٤٥٨هـ)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.

٤٧. سير أعلام النبلاء، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: شُعب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة العاشره، ١٤١٤هـ.

٤٨. سيره ابن هشام (السيره النبويه)، أبو محمد عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميرى (ت ٢١٨هـ)، تحقيق: مصطفى سقا وإبراهيم الأنبارى، قم: مكتبه المصطفى، الطبعة الأولى، ١٣٥٥هـ.

٤٩. السيره الحلبيّه، على بن برهان الدين الحلبي الشافعى (ت ١١هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٥٠. شرح احقاق الحق، السيد المرعشى، (ت ١٤١١هـ)، قم: مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى.

٥١. شرح الأخبار فى فضائل الأئمه الأطهار، أبو حنيفه القاضى النعمان بن محمد المصرى (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسينى الجلالى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.

٥٢. شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن محمد المعتزلى (ابن أبى الحديد) (ت ٦٥٦هـ)، تحقيق: محمد أبو

الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ .

٥٣. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله النيسابوري المعروف بالحاكم الحسكاني (ق ٥هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، طهران: مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره

الثقافه والإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

٥٤. صحيح ابن حبان، علي بن بلبان الفارسي المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

٥٥. صحيح البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، الطبعة الرابعة، ١٤١٠ هـ.

٥٦. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.

٥٧. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه)، محمد بن سعد منيع الزهري (ت ٢٣٠هـ)، الطائف: مكتبة الصديق، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٥٨. الطرائف في معرفه مذاهب الطوائف، أبو القاسم رضى الدين علي بن موسى بن طاووس الحسني (ت ٦٦٤هـ)، قم: مطبعه الخيام، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ هـ.

٥٩. علل الشرائع، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

٦٠. عمدته القارى فى شرح صحيح البخارى، أبو محمد بدر الدين بن محمد العيني الحنفي (ت ٨٥٥هـ)، مصر: إداره الطباعه المنيريه.

٦١. عيون أخبار الرضا، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: السيد مهدي الحسيني اللاجوردى، طهران: منشورات جهان.

٦٢. غايه المرام وحبّه الخصام فى تعيين الإمام، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧هـ)، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت: مؤسسه التاريخ العربى، ١٤٢٢ هـ.

٦٣. فتح الباری شرح صحیح البخاری، أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت ٨٥٢هـ)، تحقیق: عبد العزیز بن عبد اللہ بن باز، بیروت: دار الفکر، الطبعة الأولى، ١٣٧٩هـ.
٦٤. کتاب من لا یحضره الفقیه، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
٦٥. فیض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوی، تحقیق: أحمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٦٦. قرب الإسناد، أبو العباس عبد اللہ بن جعفر الحمیری القمّی (ت بعد ٣٠٤هـ)، تحقیق: مؤسسہ آل البيت، قم: مؤسسہ آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.
٦٧. الکافی، أبو جعفر ثقه الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی (ت ٣٢٩هـ)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، طهران: دار الکتب الإسلامیه، الطبعة الثانية، ١٣٨٩هـ.
٦٨. کتاب مأساه الزهراء علیها السلام، سید جعفر مرتضی العاملی، تهران، الحوراء، ١٣٧٧ ش.
٦٩. کتاب من لا یحضره الفقیه، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسہ النشر الإسلامی.
٧٠. كشف الخفاء ومزيل الإلباس، أبو الفداء إسماعیل بن محمد العجلونی (ت ١١٦٢هـ)، بیروت: مكتبة دار التراث.
٧١. كشف الغمّیه فی معرفه الأئمّه، علی بن عیسی الإربلی (ت ٦٨٧هـ)، تحقیق: السید هاشم الرسولى المحلّاتی، بیروت: دار الکتب الإسلامی، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
٧٢. كشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، علی بن عیسی الإربلی (ت ٦٨٧هـ)، تصحیح: السید هاشم الرسولى المحلّاتی، بیروت: دار الکتب الإسلامی، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
٧٣. کفایه الأئمة فی النصّ علی الأئمّه الاثنی عشر، أبو القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمّی (ق ٥٤هـ)، تحقیق: السید عبد اللطیف الحسینی الكوه کمری، نشر بیدار، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
٧٤. کمال الدین وتمام النعمه، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ

- الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مآسة النشر الإسلامي التابعه لجماعهاالمدرسين، الطبعه الأولى، ١٤٠٥هـ.
٧٥. كنز العيال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥هـ)، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حيانى، تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، بيروت: مآسة الرساله، الطبعه الأولى، ١٣٩٧هـ.
٧٦. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧هـ)، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ١٤٠٨هـ.
٧٧. المجموع (شرح المهذب)، الإمام أبو زكريا محي الدين بن شرف النووى (ت ٦٧٦هـ)، بيروت: دار الفكر.
٧٨. المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، (ق ٥٨هـ)، تحقيق: سيد علي أشرف، انتشارات المكتبه الحيدريه، الطبعه الأولى، ١٤٢٤هـ.
٧٩. مدينه المعاجز، السيد هاشم بن سليمان الحسينى البحرانى (ت ١١٠٧هـ)، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعه الأولى، ١٤١٣هـ.
٨٠. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، الميرزا حسين النورى (ت ١٣٢٠هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مآسة آل البيت، الطبعه الأولى، ١٤٠٨هـ.
٨١. المستدرک علي الصحيحين، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (ت ٤٠٥هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ١٤١١هـ.
٨٢. مسند أبي يعلى الموصلى، أحمد بن علي الموصلى (ت ٣٠٧هـ)، تحقيق: إرشاد الحق الأثرى، جدّه: دار القبله، الطبعه الأولى، ١٤٠٨هـ.
٨٣. مسند أحمد، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١هـ)، تحقيق: عبد الله محمّد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعه الثانيه، ١٤١٤هـ.
٨٤. المصنّف، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانى (ت ٢١١هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى،

٨٥. معانى الأخبار، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٥٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، ١٣٧٩هـ، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرّسين، الطبعة الأولى، ١٣٦١هـ.
٨٦. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٥٣٦٠هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ.
٨٧. معجم رجال الحديث، السيّد الخوئي (ت ٥٤١١هـ)، الطبعة الخامسة، ٤١٣هـ، طبعه منقّحه ومزيده.
٨٨. مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب)، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٥٨٨هـ)، قم: المطبعة العلمية.
٨٩. مناقب الامام امير المؤمنين، محمد بن سليمان الكوفي، (ت ٥٣٠٠هـ)، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، ١٤١٢هـ.
٩٠. المناقب (المناقب للخوارزمي)، للحافظ الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (٥٥٦٨هـ)، تحقيق: مالك محمودي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.
٩١. المهذب البارع، ابن فهد الحلبي، (ت ٥٨٤١هـ)، قم، موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.
٩٢. مؤتمر علماء بغداد، بين السنّه والشيعة، تحقيق السيّد مرتضى الرضوي، القاهرة: ١٣٩٩هـ.
٩٣. نظم درر السمطين، محمّد بن يوسف الزرندی (ت ٥٧٥٠هـ)، إصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين، ١٣٧٧هـ.
٩٤. النوادر، فضل الله بن علي الحسنی الراوندي (ت ٥٥٧١هـ)، تحقيق: سعيد رضا علي عسكري، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٣٧٧ ش.
٩٥. الهدايه، أبو جعفر محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٥٣٨١هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام الهادي، قم: مؤسسه الإمام الهادي، الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ.

سوالات مسابقه کتاب خوانی

۱. امام جواد علیه السلام فرمودند: «خدا محمّد، علی و فاطمه را آفرید و آنان... دوران ماندند و سپس خدا جهان را آفرید».

الف. صد هزار

ب. هزار

ج. هفتاد

۲. کدام گزینه، جزء کتب اربعه نیست؟

الف. کافی

ب. استبصار

ج. بحار الانوار

۳. بر اساس آیه ۶۹ سوره نساء و حدیث پیامبر، منظور از «صدیقان» چه کسی است؟

الف. پیامبر

ب. حمزه علیه السلام

ج. علی علیه السلام

۴. علامه مجلسی، حدیثی که زیارت فاطمه علیها السلام در آن بیان شده است را چگونه ارزیابی می کند؟

الف. حدیث صحیح

ب. حدیث قوی

ج. حدیث معتبر

۵. وقتی آدم علیه السلام از بهشت رانده شد، چند روز گریه کرد تا خدا توبه اش قبول کرد؟

الف. هفت روز

ب. هفتاد روز

ج. چهل روز

۶. این آیه در کدام سوره از قرآن آمده است: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَآءِبْرَاهِيمَ».

الف. ۸۳ صفات

ب. ۵۴ بقره

ج. ۲۴ سوره یس

۷. هر روز، چند فرشته به فاطمه می گویند: «ای فاطمه! خدا تو را برگزید».

الف. صد هزار

ب. هفتاد هزار

ج. هزار

ص: ۱۱۷

۸. فرشتگان از ... یاد گرفتند که چگونه خدا را حمد و ستایش کنند.

الف. خدا

ب. جبرئیل

ج. پنج نور مقدس

۹. بر اساس آیه ۶۹ سوره نساء و حدیث پیامبر، منظور از «نیکوکاران» چه کسانی هستند؟

الف. پنج تن

ب. فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام

ج. مومنان واقعی

۱۰. بر اساس حدیث پیامبر، خدا عرش را از چه چیزی آفرید؟

الف. نور پیامبر

ب. نور فاطمه علیها السلام

ج. نور علی علیه السلام

۱۱. بر اساس حدیث پیامبر، خدا فرشتگان را از چه چیزی آفرید؟

الف. نور پیامبر

ب. نور فاطمه علیها السلام

ج. نور علی علیه السلام

۱۲. بر اساس حدیث پیامبر، خدا آسمان ها و زمین را از چه چیزی آفرید؟

الف. نور پیامبر

ب. نور فاطمه علیها السلام

ج. نور علی علیه السلام

۱۳. قبل از این که نور فاطمه علیهاالسلام به این دنیا منتقل شود، پیامبر چند روز از همسرش خدیجه علیهاالسلام جدا شد و مشغول عبادت شد؟

الف. هفتاد روز

ب. چهل روز

ج. سی روز

۱۴. این سخن را پیامبر به چه کسی گفت: «جبرئیل به من خبر داد که ادامه نسل من از این دختر است».

الف. ابن عباس

ب. خدیجه علیهاالسلام

ج. عائشه

۱۵. کدام گزینه، جزء چهار زنی نیست که به یاری خدیجه آمدند؟

ص: ۱۱۸

الف. ساره

ب. آسیه

ج. حواء

۱۶. کدام گزینه درباره ساره، صحیح نیست؟

الف. همسر ابراهیم

ب. مادر اسماعیل

ج. زن بهشتی

۱۷. کدام گزینه درباره «کوثر»، صحیح نیست؟

الف. خیر زیاد

ب. آب باران

ج. برکت فراوان

۱۸. ابوبکر، حکومت ... را به معاذ داد تا او از فاطمه علیه السلام حمایت نکند؟

الف. کوفه

ب. مکه

ج. جند

۱۹. پیامبر فرمود: «خدا سرشت من و علی و فاطمه را با ... آمیخت».

الف. چشمه زندگانی

ب. کوثر

ج. باران رحمت

۲۰. بر اساس سخن ابن عباس، دو نعمتی که مردم آن را انکار می کنند، کدام است؟

الف. قرآن و اهل بیت

ب. ولایت علی علیه السلام و محبت فاطمه علیها السلام

ج. ایمان و تقوا

ص: ۱۱۹

ج	ب	الف	
			۱
			۲
			۳
			۴
			۵
			۶
			۷
			۸
			۹
			۱۰
			۱۱
			۱۲
			۱۳
			۱۴
			۱۵
			۱۶
			۱۷
			۱۸
			۱۹
			۲۰

نام.....

نام خانوادگی.....

نام پدر.....

سال تولد.....

شماره شناسنامه.....

تلفن.....

لطفاً پاسخ نامه را تا تاریخ..... به آدرس زیر، ارسال کنید:

آدرس:

ص: ۱۲۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

